

مقاله پژوهشی:

تدوین الگوی مدیریت راهبردی بر مبنای عقلانیت اسلام‌پایه

۲۰, ۱۰۰۱, ۱, ۷۴۶۷۲۵۸۸, ۱۴۰۲, ۷, ۲۵, ۱, ۳

محمود شیخ حسینی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷

چکیده

کارگزاران جامعه اسلامی تلاش می‌کنند با اتکای به نیروی بیکران نصرت الهی و عزمی راسخ آینده مطلوب جامعه را ترسیم کنند و اهداف و راهبردهای کلان مورد نیاز برای تعالی جامعه را با رویکردی الهام‌بخش تدوین و اجرا کنند. بدین منظور به الگویی برای مدیریت راهبردی نیاز است که بر پایه تدابیر ولی فقیه و بر رکن عقلانیت استوار باشد؛ اتکای مدیریت راهبردی بر این رکن می‌تواند زمینه مناسبی برای تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی و اهداف سند چشم‌انداز کشور را فراهم کند و موجبات پیشرفت و تعالی جامعه اسلامی و تکوین الگوی الهام‌بخش و سرآمد حکومت اسلامی را فراهم سازد. از این رو در پژوهش حاضر الگویی از مدیریت راهبردی مبتنی بر عقلانیت ارائه شده است. روش تحقیق مورد استفاده آمیخته (کیفی و کمی) است. در مرحله نخست، برای ارایه الگو از روش کیفی (نظریه‌پردازی داده‌بنیاد) استفاده شده است. بدین منظور متون مربوط به عقلانیت بررسی شد و نتایج با استفاده از سه مرحله کدگذاری (باز (۹۲)، انتخابی (۱۶) و محوری (۱۲)) تحلیل و تفسیر شده‌اند. این الگو بیانگر ۱۲ مضمون عقلانیت است که هر کدام در یکی از مراحل چهارگانه مدیریت راهبردی (سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی) تقسیم شده است. جامعه آماری آن نیز شامل ۳۰ نفر خبرگان حوزه مدیریت راهبردی است که با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. برای اعتبارسنجی مضامین از الگوی معادلات ساختاری (تحلیل عاملی تاییدی) استفاده شده است. این نتایج نشان می‌دهند که مضامین استخراج شده با فرایند مدیریت راهبردی ارتباطی منطقی دارند.

کلیدواژه‌ها: مدیریت راهبردی، عقلانیت، عقلانیت اسلام‌پایه، ج. اسلامی ایران.

مقدمه

رزم و راز پیروزی تمدن‌ها، جوامع و سازمان‌ها در شیوه و سبک مدیریتی مورد استفاده مدیران و رهبران سازمان‌هاست. شیوه رهبری و مدیریت در هر تمدنی به ساخت فرهنگی آن تمدن بستگی دارد؛ به عبارتی دیگر، شیوه رهبری و مدیریت تابعی از ارزش‌های حاکم یک جامعه است و بدیهی است ماهیت عناصر تشکیل‌دهنده یک جامعه، خود نوع خاصی از نظام ارزشی و شیوه خاص مدیریت را اقتضا می‌کند. روشن است که اصول مدیریت حاکم بر چنین جوامعی را نمی‌توان مطلوب و کامل پنداشت و کاربرد تمامی آن اصول را در جوامع مختلف مجاز و کارآمد دانست. در مکتب اسلام بر خلاف دیگر مکاتب، ارزش‌ها نسبی نیست و زمان و مکان در تبدیل مفاهیم ارزشی مؤثر نیستند؛ این امر از اینجا ناشی می‌شود که واضع ارزش‌ها در مکتب اسلام، «بینش و تعقل ناقص و نسبی بشری» نیست، بلکه خداوندی است «حکیم و علیم، و قادر مطلق»، پروردگاری که علم او سرمدی است؛ بنابراین نظام ارزشی اسلام تابع اوامر خداوند و «مقبولیت یا عدم مقبولیت» امور در نزد اوست و مسلمانان بر مبنای منابع فقهی یعنی کتاب (قرآن)؛ سنت؛ اجماع و عقل می‌توانند وظایف خویش را در حضور پروردگار تشخیص دهند (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۱۸). در این نظام ارزشی، هم فرد، حقوقی دارد و هم جامعه و اصالت توأمان با فرد و جامعه است؛ بنابراین نمی‌توان هیچ‌یک را فدای دیگری کرد. از سوی دیگر، اگر چه به‌کارگیری نظریه‌های غربی مدیریت که با آموزه‌های الهی تعارضی ندارند و به جهت رفع حاجات علمی منعی ندارند، منتها اصل بر تدوین اصول مدیریت بر مبنای عقل است. آنچه در بحث مدیریت بر مبنای عقل مطرح است حاکم بودن ارزش‌های عقلانی بر مدیریت در کنار بهره‌مندی از چارچوب‌ها و ساختارهای علمی و مدیریتی در توسعه توأمان علم و عمل دین‌پایه است؛ یعنی اگر علم مدیریت برای داده‌های خود از اصول، احکام، راه‌کارها و ارزش‌ها و اخلاق اسلامی بهره‌مند شود، به موفقیت حقیقی خود دست خواهد یافت. در واقع مدیریت اسلامی بر مبنای ارزش‌های الهی اسلام، زمینه‌های تعالی انسان را فراهم می‌آورد. این امر

چه در سطح جامعه و چه در سطوح فرماندهی، مدیریت و رهبری سازمانی مصداق دارد؛ پس ذکر این نکته نیز ضروری است که این امر با به‌کارگیری اصولی که در علم مدیریت از نظر صاحب‌نظران غربی ارائه شده است، دارای فاصله و تمایز شفاف و بارزی است. بر این اساس اگر سازمان‌ها بخواهند اهداف و مأموریت خود را تنها در دستیابی به منافع کمی مادی تعریف کنند، به مرور زمان پس از دستیابی نسبی به آنها، برای ادامه فعالیت سازمان خود و فلسفه وجودی خود دچار تردید خواهند شد و انگیزش حیاتی و ارزش سازمان به خاموشی می‌گراید. بنابراین، بر اساس مفاهیم اسلامی، مدیریت راهبردی چارچوب متفاوتی از الگوهای غربی در ابعاد گوناگون خواهد داشت که هدف این پژوهش، استخراج الگوی اسلامی مدیریت راهبردی بر اساس مؤلفه عقل است که می‌تواند مبتنی بر ارزش‌های دین مبین اسلام هدایت جامعه و فرماندهی، مدیریت و رهبری سازمانی بر پایه آن تحقق یابد. با عنایت به موارد فوق، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سوال است که الگوی مدیریت راهبردی ج. اسلامی ایران بر مبنای عقلانیت دارای چه ابعاد و مولفه‌هایی است؟

مبانی نظری و پیشینه‌شناسی پژوهش

مفهوم‌شناسی عقلانیت

برای عقلانیت تعاریف متعددی ارائه شده که در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. عقلانیت به معنای داوری عقل در جاهایی است که حس در آنجا راه ندارد؛ یعنی صرف استدلال عقلی و نیز شامل مطالبی است که از راه وحی به دست می‌آید. همچنین شامل شهودهای عرفانی است که با ادله عقلی قابل تأیید و تبیین باشد. در این تعریف، عقلانیت به معنای استناد به ادله معتبر عقلی و ادراکات عقلی است که حتی اعتبار معرف حسی هم بدان وابسته است.
۲. عقلانیت یعنی نحوه بهره‌گیری از عقل در عرصه‌های مختلف اعم از حسی، تجربی، شهودی، استدلال و به عبارت دیگر توضیح و تبیین موضوع یا مسئله‌ای از راه‌های مختلف است.

عقلانیت در اصطلاح فیلسوفان قدیم به معنای پیروی از عقل بود که در مقابل اصالت حس قرار داشت؛ یعنی هر چه که به حس وابسته باشد آن را نفی می‌کرد. اما در اصطلاح قرون وسطی عقلانیت در مقابل اصالت وحی قرار می‌گرفت؛ یعنی نفی عقلانیت و نفی پیروی از عقل.

در دو تعریف اخیر عقلانیت یعنی نحوه بهره‌برداری از عقل از طریق استدلال صرف، از طریق تجربه، شهود و در نهایت از راه وحی (شیخ‌حسینی، ۱۳۹۲).

معرفت‌شناسی عقلانیت در مکتب اسلام

یکی از مباحث مهم در معرفت‌شناسی، بحث عقلانیت است. اصطلاح عقلانیت در موارد مختلفی به کار برده می‌شود:

نخست: گاهی عقلانیت وصف باورها قرار می‌گیرد. مثلاً می‌گوییم باور به «الف» معقول است.

دوم: افعال و رفتارها نیز گاهی موصوف به عقلانیت می‌شوند و در مواردی می‌گوییم رفتار به «ب» رفتار معقولی است.

سوم: گاهی ارزش‌ها به عقلانیت متصف می‌شوند. می‌گوییم این یا آن ارزش، ارزش معقولی است.

حس، جهان‌شناس کامل نخواهد شد؛ ولی تفکر عقلی، در صورت خلوص مبادی استدلال آن از آغشتگی‌های ناروا و صفای صورت استدلال آن از تیرگی‌های ناصواب، نه از لحاظ دریافت واقعیت‌های جهان‌قصور می‌ورزد و نه در گزارش آن به انسان تقصیر می‌کند، بلکه از دو گونه اشتباه محفوظ و از هر گونه خیانت مبرا است؛ بلکه می‌کوشد اشتباهات حواس را بر طرف کند و به منطق احساس، در حوزه محدود ارزشی آن، اعتماد ببخشد و آن را در قلمرو خاص خویش قابل استفاده بداند.

یکی از تقسیمات عقل، تقسیم آن به دو قسم فطری و اکتسابی است. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «العقل عقلاان: عقل الطبع و عقل التجربة و کلاهما یودی الی المنفعه.

عقل بر دو گونه است: عقل فطری و عقل اکتسابی و هر دو در زندگی موجب کسب منفعت می‌گردند». عقل طبعی یا فطری شاید همان عقل هیولانی فلسفی باشد و مقصود از آن عقلی است که انسان با استعداد، قوه و سرمایه اولیه‌ای از عقل پا به عرصه هستی می‌گذارد و همین استعداد و سرمایه اولیه، زمینه‌ای برای رشد و فعالیت‌های پیچیده عقلی می‌شود (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۷۵: ۶).

در حکمت ۲۳۵ نهج‌البلاغه چنین آمده: قیل له العاقل فقال: هو الذی یضع الشیء مواضه ثم قیل له: فصف لنا الجاهل قال قد فعلت. از امیرالمؤمنین (ع) پرسیده شد عاقل را برای ما تعریف کنید (آن حضرت یک تعریف فلسفی و جامع و مانع فرمود که از این بهتر نمی‌شود). فرمود: عاقل کسی است که هر چیزی را و هر امری را در موضع مناسب خودش می‌گذارد. در موضع مناسب خودش از لحاظ مختلف طبیعت و خلقت و شرع. نامناسب بودن مشروبات الکلی از لحاظ عقل برای انسان یک نمونه است و میلیون‌ها مثال دیگر می‌توانید پیدا کنید که این کلمه جامع امیرالمؤمنین همه آنها را شامل می‌شود. عاقل موقع‌شناس است، عاقل موقع‌شناس است، اهمیت‌ها و اولویت‌ها را می‌شناسد. بعداً گفتند که جاهل را برای ما تعریف کنید، فرمود: تعریف کردم به غیر. وقتی که من می‌گویم عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خودش می‌گذارد، معنی جاهل و احمق هم این می‌شود که او هر چیزی را در جای خودش نمی‌گذارد (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۵).

به حکم قانون طبیعت، انسان هم احساسی و عاطفی و هم عقلایی است و در بین موجودات عقلانیت تنها خاص اوست. بنابراین اگر انسان عقلانی عمل کند، طبق طبیعت خاص خود عمل کرده است و وقتی عقلایی عمل کند، آزاد است. قانون طبیعت حکم می‌کند که آدمی هرچه را به حکم عقل خود به صلاح خویش می‌داند انجام دهد. رفتار عقلانی متضمن انتخاب مصلحت خویش و کوشش برای نیل به آن است (شیخ‌حسنی، ۱۳۹۲).

تمایز اساسی شریعت اسلامی، عقلایی بودن آن است و بنابراین پذیرفتن دین و شریعت بدون تفکر و فهم درست آن هیچ ارزشی ندارد. تمام مجموعه اخلاقی اسلام که ما آن را مطابق با فطرت می‌دانیم، مجموعه‌ای است دارای زیرساخت عقلایی که از یک‌یک آنها

می‌توان با منطق و خرد دفاع کرد. در طول تاریخ قوانین اسلام و احکام آن بر پایه اندیشیدن و تفکر صادر می‌شد و معنای اجتهاد و نیز همین است. شریعت اسلام بنای عقل را همواره پذیرفته است و این امر با فطرت آدمی سازگار است.

آیت‌الله جوادی آملی برای منبع دین محسوب نکردن عقل، دو دلیل ذکر می‌کنند؛

۱. اگر عقل به عنوان منبع دین محسوب نشود، باید بسیاری از معارف و مسائلی که دینی است و جزء دین به‌شمار می‌آید و از راه دلیل عقلی (نه نقلی) اثبات می‌شود از منطقه دین خارج کرد.

۲. اگر کسی دلیل عقلی را منبع دین نداند در حقیقت به خود قرآن و روایات هم عمل نکرده است؛ زیرا قرآن و روایات، دلیل عقلی را مدار بسیاری از احکام و منبع بسیاری از معارف می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۷).

مصیبت بزرگ در تاریخ اسلام از هنگامی آغاز شد که تعقل و تفکر در دین و نقد امور دینی و اجتماعی تضعیف شد. وقتی عقل از حیطه زندگی دینی بیرون رانده شود، طبیعی است که بلاهت و حماقت جای آن می‌نشیند. تا وقتی عقل صدرنشین حیات دینی بود، این نیز فرهنگ‌سازی و تحول‌سازی می‌کرد؛ اما هنگامی که تقلید حرف، جان‌نشین تأمل و اندیشه شد، حیات و هستی دینی ما نیز دستخوش طوفان‌های جهالت شده و نمونه‌های آن بسیار است.

قال امام الكاظم عليه السلام: يا هشام، ما بعث الله أنبياءه و رُسُلَهُ إلى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ، فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً، وَأَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

امام کاظم علیه السلام: ای هشام! خداوند پیامبران و رسولان خود را به سوی بندگانش نفرستاد، مگر برای اینکه از خدا فرا بگیرند. بنابراین، هر که این دعوت را بهتر پذیرا باشد، معرفتش بهتر باشد و هر که خردمندتر است، به امر خدا داناتر باشد و هر که خردش کامل‌تر باشد، مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است (الکافی: ۱/۱۶/۱۲).

یا هشام، إِنَّ لَهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ : حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ . امام کاظم علیه السلام : ای هشام! خداوند را بر مردم دو حجّت است: حجّت آشکار و حجّت نهان؛ حجّت آشکار، رسولان و پیامبران و امامان علیهم السلام هستند و حجّت نهان خردهایند (الکافی: ۱/۱۶/۱۲).

عقل بنیان‌گذار (تفقه دینی) است بنابراین، کسی که اصلاً عقل ندارد، خداوند در امر و نهی، به او خطابی ندارد و برای چنین کسی مواخذه یا پاداش الهی، مطرح نیست. از سوی دیگر هر که در درجه بالاتری از عقل قرار داشته باشد (انبیاء، ائمه معصومین و پیروان واقعی مکتب وحی و عصمت)، جایگاه بلندتری در مخاطبه با خداوند و آثار و لوازم آن خواهد داشت.

ملاک این برتری، همان کمال عقل است؛ زیرا ارزش عبادت هر کس، به میزان عقل اوست، نه زحمت و تلاشی که در عمل به آن متحمل می‌شود.

مفهوم عقل در مکتب اسلام

۱. عقل در لغت به معنای درک کردن و فهمیدن آگاهانه است.

قرآن درباره کسانی که در مسیر انحطاط و کفر قرار گرفته و بر تعصب و جمود مستقر شده‌اند، می‌فرماید:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الذِّبِّ يَعْتَقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» و مثل کافران، چنان است که کسی به حیوانی که جز صدایی (از نزدیک) و یا ندایی (از دور) نمی‌شنود بانگ زند، اینان کران، لالان و کورانند و از اینروست که نمی‌اندیشند (بقره-۱۷۱).

امام صادق (ع) می‌فرماید: هیچ‌گاه پیامبر (ص) با مردم با کنه عقل خود صحبت نکرد. «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» همانا ما گروه پیامبران ماموریم که با مردم به اندازه عقل خودشان (که ظاهراً عقل به معنی درک و فهم است)، سخن گوئیم (تحف العقول عن آل الرسول صلی ال، ج ۲، ص ۳۷).

۲. عقل در عرف به معنای نیروی تشخیص‌دهنده سود و زیان و خوب و بد است.
- امام باقر (علیه السلام): «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ إِلَّاكَ أَمْرٌ وَ إِلَّاكَ أَنْهَى وَ إِلَّاكَ أَتَيْبٌ وَ إِلَّاكَ أَعَاقِبٌ». امام باقر علیه السلام فرمود: چون خدا عقل را آفرید به او فرمود پیش بیا، پیش آمد فرمود برگرد، برگشت؛ فرمود به عزت و جلال مخلوقی بهتر از تو نیافریدم؛ امر و نهی و پاداش و کیفرم متوجه تو است (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۶).
۳. عقل نظری: قوه‌ای که به وسیله آن انسان به حقایق اشیاء آگاهی می‌یابد.
- الإمام الصادق علیه السلام: كَثْرَةُ النَّظَرِ فِي الْعِلْمِ يَفْتَحُ الْعَقْلَ ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: بسیار نگریستن (اندیشیدن) در دانش، خرد را باز و شکوفا می‌کند (الدعوات، ۲۲۱/۶۰۳).
۴. به معنای نیرویی که مطلق حقایق را درک می‌کند؛ اعم از نظری و عملی.
- امیر المؤمنین (ع): وَ يَثْبُرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ: خداوند انبیاء را فرستاد تا گنج‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار سازند (نهج البلاغه، خطبه ۱).
- الإمام علی علیه السلام: الْعَقْلُ غَرِيْزَةٌ تَزِيْدُ بِالْعِلْمِ وَ التَّجَارِبِ؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: خرد قریحه‌ای است که با دانش و تجارب زیاد می‌شود (غررالحکم، ۱۷۱۷).
۵. عقل قوه‌ای است که تدبیر بدن و کمالات انسان به وسیله آن رهبری می‌شود.
- وَ قَالَ (علیه السلام): لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ؛ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَدَّتِّهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ. وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَةٌ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٌ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٌ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. و فرمود (ع): مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگار خود راز می‌گوید و ساعتی که در پی تحصیل معاش خویش است و ساعتی که به خوشی‌ها و لذات حلال و نیکوی خود می‌پردازد و عاقل در پی سه کار باشد: یا در پی اصلاح معاش خود یا در کار معاد یا در پی لذت‌های غیر حرام (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰).
۶. عقل در علم اخلاق: به معنای نیرویی که انسان را به کارهای خود وادار می‌کند و در مقابل نفس و هوی به کار می‌رود.

امیرالمؤمنین (ع): وَ كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ [عِنْدَ] هَوَىٰ أَمِيرٍ: چه عقل‌هایی که اسیرند و هوی و هوس‌ها امیر و سلطان (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱).

علی (ع) می‌فرماید: من لم يملك شهوته لم يملك عقله: کسی که مالک شهوت خود باشد، مالک عقلش نیست (غرر الحکم و درر الکلم، ۱۳۶۶: ۳۰۴).

۷. عقل به معنای نیرویی که مفاهیم تصویری کلی را در مقابل احساس تخیل درک می‌کند آن مرتبه از نفس انسانی که مدرک مفاهیم کلی است، عقل نامیده می‌شود.

۸. عقل به معنای مجرد تام: به عنوان عقول طولی یا عقول عرضی.
قال صادق (عليه السلام): ان الله عزوجل خلق العقل وهو أول خلق خلقه من الرُّوحانيّين؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند عقل را خلق کرد و او اولین مخلوق است از روحانیون.

ملائکه، عقل محض است و شهوت در آن نیست.

عقلانیت اسلامی

عقل در فرهنگ قرآن، به دو معنا به کار رفته است. یکی از ادارک و دیگری نیروی دراکه انسان است که وی را قادر می‌سازد حقایق امور، خیر و شر و منفعت و مضرات آنها را دریابد و هدایت‌گر انسان در زندگی باشد (طباطبائی: ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۹).

عقلانیت اسلامی، ویژگی‌هایی دارد که آن را از عقلانیت سکولار متمایز می‌سازد. عقل در اسلام از جامعیت برخوردار است. تعابیر مختلف قرآن درباره عقل، گویای وسعت، دامنه، گستردگی و جامعیت عقلانیت اسلامی است. قرآن تعبیرهای بسیار متنوعی درباره عقل دارد و به ابعاد مختلفی از خرد آدمی اشاره می‌کند. از عقل به «نهی» تعبیر می‌کند؛ چون انسان را از زشتی‌ها باز می‌دارد. به آن «قلب» می‌گوید، چون دائماً در حال دگرگونی است و از این جهت که عقل قسمت‌اعلای وجود آدمی است، به آن «صدر» می‌گوید. هنگامی که عقل به مرحله خلوص برسد و خالص شود، به آن «لب» اطلاق می‌کند. هنگامی که عقل پخته شود، از آن به «فؤاد» یاد می‌کند. همچنین، قرآن کارکردهای متنوعی را برای

عقل بر می‌شمرد و مراتب گوناگون ادراک عقلانی را به انسان معرفی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۵۰).

اگر عقلانیت اسلامی را به سه سطح (عقلانیت معرفتی، عقلانیت اخلاقی و عقلانیت ابزاری) دسته‌بندی کنیم، عقلانیت غربی از سه حوزه فوق تنها به سومی اکتفا کرده است و به همین علت ما آن را عقلانیتی ناقص و ناتوان از تفسیر جهان و انسان و حیات می‌دانیم (رحیم پور، ۱۳۷۸: ۱۰۸-۱۰۷).

۱. عقلانیت معرفتی (عقلانیت در مقیاس کلی): شناخت فلسفه حیات و موقعیت

حساس و استثنایی انسان در آن و شأن جلالت «عقل» در تنظیم رابطه انسان با جهان و با خدای متعال؛ این سطح و مرحله عقلانیت به «حکمت» و یا «عقلانیت بنیادین» نیز تعبیر شده است که البته بالاتر از سطح تجربه و علوم حسی است و عمدتاً به معارف عقلی و شهودی مستند است (اگر چه از تجربیات نیز بهره می‌برد) اما با «فلسفه مصطلح» نیز تفاوت دارد. این عقلانیت به‌ویژه در موضوعاتی چون جهان‌بینی، الهیات و انسان‌شناختی و... متمرکز است و مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین سطح عقلانیت و در واقع، شروع و بستر هرگونه تفکر دیگر (از جمله عقل ابزاری) است. بسیاری از آیات و روایات در باب عقل، علم، تفکر، تفقه، فهم، شعور، معرفت و... اشاره به همین هسته عقلانیت دارند و ایمان اسلامی را ایمان و «ناشی از معرفت توأم با عقلانیت می‌دانند (بر خلاف تفکر کلیسایی و نیز تعریف لیبرالی که هر دو در جدایی «دین» از «عقل و علم و معرفت» اتفاق نظر دارند)، (رحیم پور، ۱۳۷۸: ۱۱۳).

۲. عقلانیت اخلاقی (عقلانیت و ارزش‌ها): شأن «عقل» در تنظیم رابطه انسان و

معماری اخلاقیات (رحیم‌پور، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

در تفکر اسلامی ما با سطحی دیگر از عقلانیت نیز مواجهیم که ضمن رسمیت دادن به لذات و منافع آدمی، دعوت به نوعی تعادل در ملاحظات ناظر به «دنیا- آخرت» کرده و به ابعاد وسیع‌تر از «خود» و «سود» توجه می‌دهد. در تفکر اسلامی دستگاه «هزینه- فایده» به قوت خود باقی است با این تفاوت که دقیق‌تر، کلان‌تر و جامع‌تر می‌شود؛ زیرا «سود و ضرر» یک

موجود جاودانه که دارای روح الاهی و اختیار و مسئولیت باشد با سود و ضرر یک «فنومن» مادی و بدن طبیعی که تمامی محاسباتش را باید معطوف به دوره ای حداکثر به مقدار چند دهه کند، لزوماً و همواره یکی نیست بلکه احتمالاً متضاد نیز خواهند بود (رحیم پور، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

۳. عقلانیت ابزاری: مهندسی و اندازه‌گیری و نظم و پیش‌بینی و نقش عقل در محاسبات معیشتی جهت نیل به اقتصادی شکوفا و تمدنی آباد و مرفه. در توسعه و تمدن اسلامی، عقلانیت ابزاری، مسبوق و مصبوغ به «عقلانیت بنیادین» است و تمامی تصمیم‌ها و کنش‌های (اقتصادی و سیاسی) آدمی، باید به نحوی در عقلانیت بنیادین نیز توجیه داشته باشد (رحیم پور، ۱۳۷۸: ۱۱۹). این سطح از عقلانیت، عادی‌ترین سطح عقلانیت است که بی‌شک لازم، اما غیر کافی است. وقتی از عقل به‌عنوان ابزار صحبت می‌شود، باید دانست که این نوع از کارایی دارای ویژگی‌های مخصوصی است و وجود این ویژگی‌هاست که این نوع از عقل را از عقل منبعی جدا می‌سازد یکی از این ویژگی‌ها همگانی بودن است.

عقل واژه‌ای است که بار ارزشی دارد و همگان مدعی داشتن آن هستند. بدون تردید تمام انسان‌های سالم و دارای شعور در زندگی خود از این قوه خدادادی به‌وفور استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال، همگان برای ترجیح یک کالا بر کالایی دیگر به هنگام خرید، مسافرت به یک شهر خاص، انتخاب همسر و... از این نوع عقل بهره می‌جویند و گاه برای اثبات اندیشه خود دیگران را به نداشتن چنین قوه‌ای متهم می‌کنند و از سرزنش کسانی که از عقل خود به این معنا استفاده نمی‌کنند، دریغ ندارند.

بیشترین کاربرد از عقل در قرآن نیز به‌همین معنا از عقل مربوط است. آنجاکه انسان‌ها را به اندیشیدن فرا می‌خواند یا آنجا که آنها را به دلیل عدم استفاده از عقل سرزنش می‌کند. عقلانیت اسلامی دارای سطوحی از عقل استنباطی، متافیزیکی، نظری، عملی و ابزاری است و حضور اجتماعی این سطوح نیازمند حذف موانع اجتماعی آن و وجود حداقل‌هایی است که تضمین‌کننده آزادی مثبت برای اندیشه باشد.

همانگونه که پیش‌تر گفته شد عقلانیت به توانایی یا قابلیت سازگاری با محیط اطراف به شیوه‌های پیچیده و ظریف اشاره شد. این عقلانیت گاهی «عقل تکنیکی» و گاهی

«مهارت برای بقاء» نامیده شده است و از لحاظ اخلاقی بی‌طرف است. در این معنا از عقلانیت صرف توانایی موجود زنده در برابر محیط زیست برای زنده ماندن خود مدنظر است، اما استفاده بشر از زبان به‌عنوان ابزاری برای تعامل با هم‌نوعان و محیط زیست خود نیز به عنوان «عقلانیت» به‌شمار می‌آید. گاهی این عقلانیت، عقلانیت فنی یا تکنیکی و مهارت برای بقاء نیز نامیده شده است.

در واپسین مرحله است که به عقلانیت ابزاری و کنش منطقی در تنظیم «وسیله با هدف» حاجت می‌افتد و تمامی دقت‌های محاسباتی مورد ادعای عقلانیت غربی را در این مرحله لحاظ می‌کند. از همین روی، عقلانیت در سیره امام خمینی (ره) را باید عقلانیتی متفاوت از عقلانیت غربی دانست. امام خمینی (ره) در فقه و اندیشه‌های سیاسی از موضوع عقل بسیار استفاده زیادی کرده است.

ایشان با اعتقاد به اینکه دین برای اداره زندگی بشر کافی و کامل است احکامی را در تمامی حوزه‌ها ارائه داده است؛ در عین حال اضافه کرده است که به‌دلیل آنکه میان حکم شرع و عقل تلازم برقرار است، در برخی موارد که حکم شرع به ما نرسیده می‌توان از عقل مدد گرفت و آن را منبع قرار داد. امام (ره) عقل را در قلمروی گسترده، فعال و سازنده در جایگاه «دریافت» و مهم‌تر از آن «تطبیق» می‌نشانند.

عقل دریافت‌گر در دیدگاه امام (ره)، عقلی است که با ابزار تحلیل به سراغ کتاب و سنت می‌رود و منظور از عقل تطبیق‌گر در اعتقاد امام خمینی (ره)، عقلی است که به تطبیق قواعد فقهی سیاسی بر موارد می‌پردازد. این قواعد فقهی خود نتیجه کارکرد عقل دریافت‌گر - یا عقل تحلیلی - است. ابتدا عقل با ابزارهای تحلیلی قواعد فقهی را از کتاب و سنت استخراج می‌کند و سپس نوبت به یک کارکرد دیگر از عقل می‌رسد که از آن به‌عنوان عقل تطبیقی یاد می‌شود.

در مغرب زمین هم، عقلانیت روزگاری با حکیم مابعدالطبیعی بودن و امروز با تجربه و کمیت ملازمت داشت. عقلانی بودن امروزه کم و بیش به معنای تحلیلی و منطقی بودن

فکر است. عقلانیت روزگاری فارغ از نسبیّت بود و امروز نسبی شده است؛ هر یک از این وجوه شایسته تحقیق و تعقیب است.

مقوله تصمیم‌سازی را نمی‌توان بدون توجه به مسئله عقلانیت لحاظ کرد. مقصود این نیست که تصمیم‌سازی با لحاظ عقلانیت قابل قبول می‌شود. با قدم نهادن به عرصه عقلانیت در می‌یابیم که با دو نوع عقلانیت نظری و عقلانیت عملی مواجهیم. تصمیم‌سازی با کدام یک از این دو نوع عقلانیت مربوط است؛ شاید در مقام نخست، به نظر آید که عقلانیت عملی، همان عقلانیتی است که با مقوله تصمیم‌سازی ارتباط دارد. این تلقی تا حدودی درست است. تصمیم‌سازی یک فعل و کنش است و در حوزه عمل می‌گنجد و بنابراین، حق داریم که از عقلانیت آن پرسش کنیم. اما این پاسخ، کامل نیست درست است که تصمیم‌سازی با عقلانیت عملی در ارتباط است، اما از آنجا که عقلانیت عملی، بر پایه عقلانیت نظری استوار می‌شود، معلوم است که تصمیم‌سازی به‌نحو با واسطه با عقلانیت نظری نیز ارتباط دارد؛ عبارت «با واسطه» غالباً رهن است؛ غالباً دیدن این کلمه در یک اصطلاح، شأن آن اصطلاح را پایین می‌آورد اما چنین نگاهی، در مطلبی که ما درصدد و طرح آن هستیم، کاملاً خطاست. تصمیم‌سازی با عقلانیت نظری ارتباطی با واسطه دارد اما مقصود از آن، پایه بودن عقلانیت نظری برای عقلانیت عملی و به تبعش، تصمیم‌سازی است (شیخ‌حسینی، ۱۳۹۲).

عقل و مدیریت راهبردی

در پژوهش حاضر منظور از عقل، مؤلفه‌هایی از عقل است که بر مراحل مدیریت راهبردی اثرگذارند؛ مثلاً واقع‌گرایی.

مدیران معمولاً برای پیروی از عقلایی بودن مسئله را تعریف و تمام حقایق پیرامون آن را با توجه به افق زمانی سطح پوشش و حساسیت گردآوری می‌کنند. راهکارها را تنظیم و آنها را اولویت‌بندی می‌کنند؛ سپس یکی را انتخاب می‌کنند و به اجرا در می‌آورند.

عقلانیت ابزاری، قشری دیگر از «عقل عملی» است که از معیشت خانوادگی تا اقتصاد ملی و نیز مسئله مدیریت و (سیاست مدن) را در برمی‌گیرد. مراد اصلی جامعه‌شناسان غربی و نظریه‌پردازان «توسعه» از «عقل و عقلانیت» که از آن به «عقلانیت ابزاری» تعبیر کرده‌اند، صرفاً همین است.

عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد. یگانه داروی تنظیم امور در سازمان‌ها، توأم شدن نظم و خرد است. هر کار درست و منظم و هر فکر شایسته، به چهره و حیات مدیریت زیبایی می‌بخشد. همان‌طور که هر جاننداری بر اثر رعایت نکردن بهداشت، دچار بیماری می‌شود، جامعه نیز بر اثر بی‌نظمی دچار بیماری می‌گردد و کارآیی خود را از دست می‌دهد. نظم، جامعه را به سوی جاودانگی هدایت می‌کند و بی‌نظمی و بی‌خردی، مرگ زودرس را به ارمغان می‌آورد. امام علی (ع) قرآن و وجود با برکت آن را مایه و عامل نظم حیات اجتماعی می‌داند.

باید ترکیب درستی از تصمیم‌سازها هم‌زمان با فرآیندها و ابزارهای مؤثر تصمیم‌سازی فراهم آورد. بنابراین: نقش یادگیری، اهداف و خواسته‌ها، فرآیندهای تصمیم‌سازی و ابزارهای مربوط، شروع ساده و توسعه آن، نقش تصمیم‌سازها، کامل کردن راهبرد و فرآیندهای درونی، تدارک آموزش آینده‌نگاری، ایجاد مهارت‌ها و ظرفیت‌ها برای گفتگو و نهایتاً نقش اهداف، بیان رسا و شفاف در فرآیندهای پویا و بازخورد، درگیر کردن سازمان‌ها و سطوح مختلف، آزمایش بزرگ و کارآفرینی بزرگ خواهد بود (حسن‌بیگی، ۱۳۸۸).

اسلام به تقسیم کار و تخصصی شدن امور و عقلانیت ابزاری معتقد است و کسانی را که بدون تخصص و کارشناسی، وارد مدیریت‌های صنعتی، کشاورزی و دولتی می‌شوند، حتی اگر اخلاقاً افراد خوبی باشند، خائن به جامعه اسلامی می‌داند. عقل ابزاری، بسیار مهم است؛ زیرا در سرنوشت و حقوق و فقر و رفاه و استقلال و رشد ملی جوامع بشری تأثیر می‌گذارد. اما اسلام، عقل ابزاری را در ادامه عقل توحیدی و عقل اخلاقی یعنی در چارچوب توحید، عدالت و اخلاق و نه مستقل از آنها و در تعارض با آنها به رسمیت می‌شناسد.

به‌عنوان فهرستی مقدماتی می‌توان به ویژگی‌های (جنبه‌های مثبت شورا و نقش آن در نزدیک شدن یک مدیر به امر ایده‌آل) زیر اشاره داشت؛

۱. یک تصمیم امری منعزل نیست، یک تصمیم در یک نقشه کلی جای دارد. توجه به این مسئله، نشان‌گر اهمیت وجوه‌های مختلف یک تصمیم است. یک تصمیم دارای جنبه‌ها و لوازم اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و... است؛ برخی از کسانی که در شورا شرکت می‌کنند، کسانی خواهند بود که دارای آگاهی نسبت به این جنبه‌ها و جلوه‌هایند.

۲. هر تصمیم یک امر کاملاً جدید است. درست است که هر تصمیم دارای مشابهت‌هایی با موارد سابق است؛ اما با توجه به تغییر زمان و تغییر شرایط محیطی، باید آن را امری جدید تلقی کنیم؛ وجود مشابهت‌ها با تصمیمات سابق و توجه به جدید بودن شرایط و تغییر زمان لازم می‌آورد که تجربه و خطر در کنار هم قرار گیرند. این نکته ما را به‌سوی به هم تنیدن تجربه مدیران پیشین با خطرپذیری مشاوران جوان رهنمون می‌شود.

۳. ویژگی‌های فردی هر مدیر و نیز افراد طرف مشورت از اهمیت بالایی برخوردار است. توانایی‌های افراد، مختلف است. برخی از افراد واجد توانایی‌های نظری بالا و عده‌ای نیز از توانایی‌های عملی و مهارتی بیشتر برخوردارند. از آنجا که تصمیم‌سازی مبتنی بر عقلانیت نظری و عقلانیت عملی است؛ توجه به دو جنبه توانایی‌ها، یعنی نظری و عملی در افراد طرف مشورت ضروری است. غالباً افراد اندکی در هر دو عرصه از توانایی‌های بالایی برخوردارند؛ بنابراین، لازم است ترکیب شورا در برگیرنده افراد توانمند در عقلانیت نظری و نیز افراد توانمند در عقلانیت عملی باشد.

۴. اگر مسیر استدلال طولانی شود، رهگیری سیر استدلال از مقدمات آغازین تا حصول نتیجه کاری طولانی و بس دشوار و در مواردی به نظر، غیر ممکن خواهد بود. در چنین مواردی استفاده از راهنمای ماشینی از طریق نرم‌افزارهای رایانه‌ای بسیار سودمند است. ماشین‌های هوشمند در اختیار تصمیم‌گیران هستند تا در کنار توانایی‌های بشری، یک مدیر را به تصمیم‌های اصلح راهنمایی کنند. حرکت در طریق طراحی نرم‌افزارهای رایانه‌ای (که

در واقع، آن نیز توانایی بشری محسوب می‌شود) و رسیدن به الگوریتم‌های رایانه‌ای تصمیم‌سازی امری ناگزیر است که با توجه به پیچیدگی‌های فراوان وضعیت جهان و لزوم توجه به این وضعیت در مسئله تصمیم‌سازی، باید با سرعت بیشتر پیگیری شود. حکمت نظری انسان را بارور می‌سازد؛ حکمت عملی او را ریشه‌دار می‌گرداند؛ عقلانیت عینی و تجربی او را بر شالوده‌ای استوار بنا می‌نهد؛ عقلانیت ابزاری او را در شاهراه سعادت واقعی انسان هدایت می‌کند و پیوند استوار و ارتباط دقیق میان عقلانیت ابزار و عقلانیت هدف را معنا می‌بخشد.

از نگاه اسلام، عقل حاکم بر امیال است و با توشه‌ای که به کمک وحی از حکمت نظری دارد و با اتکا به داوری‌های خویش و راهنمایی‌های وحی در حکمت عملی، درباره اهداف به داوری می‌نشیند و اهداف عالی را بر اهداف پست ترجیح می‌دهد. بر این اساس، عقل مدیریت صحیح امیال را بر عهده می‌گیرد، و ابزار مناسب را برای دستیابی به اهداف صحیح انتخاب می‌کند. از این رو، می‌توان گفت که اساساً در بینش اسلامی، عقلانیت سکولار را که عقلانیت هدف را نادیده می‌گیرد و خود را از حکمت نظری و عملی محروم می‌سازد، نمی‌توان عقلانیت دانست، بلکه، آن را مصداق نکره و شیطنت تلقی کرد.

عقل ابزاری، اگر به مفهوم مهندسی عقلایی و مدیریت صحیح زندگی و جامعه به منظور پیشرفت و حل مشکلات معیشتی و تدبیر و محاسبه «هزینه - فایده» است، ایده‌ای اسلامی است ولی الگو به مفهوم دنیازدگی و اکتفاء به ترقی مادی و نفی عقلانیت در مقام خداپرستی و اخلاق و معاد باشد، غیر اسلامی است.

ویژگی فکر غربی در زمان قوی‌ترین اتحاد آن با تجدد، این است که می‌خواست از نقش اساسی شناخته شده برای عقلایی شدن به اندیشه وسیع‌تر جامعه عقلایی عبور کند که در آن عقل تنها هدایت فعالیت علمی و فنی را بر عهده ندارد، بلکه حکومت انسان‌ها و تدبیر امور را نیز متکفل است.

عقلانیت ابزاری نازل‌ترین مرتبه عقلانیت برای مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه است، فهم عرفی، ناظر به وضع موجود بوده و موضوع مدیریت عقلانی است. عقل استنباطی که

در اتصال با نصوص دینی شکل می‌گیرد و عقل نظری و عملی که دربارهٔ افق‌های وجودی عقل ابزاری به داوری می‌نشینند، از مهم‌ترین منابع معرفتی رشد و توسعهٔ اسلامی است. تصمیم‌سازی در حیطه عقلانیت عملی می‌گنجد و عقلانیت عملی، مبتنی بر عقلانیت نظری است. اگر رویکرد ایده‌آل‌گرایانه در عقلانیت نظری و عملی غیر ممکن است و باید رویکرد واقع‌گرایانه را اتخاذ کرد و اگر برای پرهیز از نسبت‌گروی لازم باشد شورا می‌تواند، ما را به نزدیک شدن به امر ایده‌آل در هر دو حیطه عقلانیت نظری و عملی یاری کند (حسن‌بیگی، ۱۳۹۰).

جنبه‌های ایجابی شورا را در تصمیم‌سازی می‌توان به‌طور خلاصه چنین دانست:

۱. یکی از مشکلات بر سر راه رویکرد ایده‌آل‌گرایانه در حوزه عقلانیت نظری کمبود اطلاعات مرتبط با مجهول بود. مشورت می‌تواند اطلاعات مربوطه به مجهول را افزایش دهد و حل مسئله را آسان کند.

۲. از جمله محدودیت‌های قوای شناختی که مانعی بر سر راه رویکرد ایده‌آل‌گرایانه به‌شمار می‌آید، محدودیت تشخیص انسجام باور است. شورا می‌تواند توانایی ما را در تشخیص انسجام باورهای مرتبط با یک تصمیم افزایش دهد و بر این اساس ما را در مقام عقلانیت عملی به تصمیمی که معقول‌تر است رهنمون کند.

۳. غالباً افراد از ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌های خود و تأثیری که بر داوری‌های معرفتی آنان دارد، غافل‌اند. افراد طرف مشورت که از منظر دیگر (سوم شخص) به یکدیگر خصوصاً مدیر می‌نگرند، ابزار بسیار سودمندی برای شناساندن پیش‌فرض‌ها و تأثیر آنها در داوری یک مدیر خواهد بود. چنین امری زمینه دور شدن از خطا و وصول به تصمیمی می‌شود که به صواب نزدیک است.

۴. شورا می‌تواند جنبه‌های مثبت و منفی لوازم یک تصمیم را روشن‌تر کند و بالاتر اینکه حیطه شناخت نسبت به لوازم یک تصمیم را افزایش دهد؛ یک تصمیم می‌تواند دارای لوازم متعدد جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی و... باشد که شاید بسیاری از آنها در ذهن یک شخص خطور نکند.

۵. یک مدیر، غالباً در مقام تصمیم‌سازی به چند گزینه و انتخاب یکی از میان آن‌ها بسنده می‌کند. شورا می‌تواند گزینه‌های بدیل را افزایش دهد و گزینه‌های کم ارتباط یا غیر مرتبط را حذف کند که این به معنای نزدیک شدن به انتخاب گزینه اصلح است.

تصمیم‌سازی نشان‌گر فرآیند هدفمندی است که با طی مراحل مختلف منطقی و نظام‌مند به نتیجه‌ای که همان تصمیم است منجر می‌شود. چنانچه تصمیم‌گیری را در قالب یک فرآیند در نظر بگیریم، تصمیم‌سازی، مرحله پردازش روی ورودی‌ها خواهد بود. برخی صاحب‌نظران، تصمیم‌سازی را به‌طور مستقل، یک نظام لحاظ می‌کنند و ماهیت آن را در برگیرنده حساب‌گری، نقشه‌محوری و مهارت‌مندی و لازمه آن را یک فرآیند مستقل می‌دانند که نظام‌پذیر است و می‌تواند همه ویژگی‌های یک نظام را بپذیرد. معمولاً الگوی کامل‌تر فرآیند تصمیم‌گیری را که شامل سه مرحله «تعریف مسئله (شکل)»، «تعیین راه‌حل‌های مختلف» و «ارزیابی و مقایسه راه‌حل‌ها» است، مراحل پیش از انتخاب گزینه مناسب تصمیم و تنها مختص فرآیند تصمیم‌سازی می‌دانند. همچنین طرح‌ریزی اجرا شامل طراحی روش، اصلاح، ارزیابی و نظارت را نیز تنها مختص فرآیند در نظر می‌گیرند. البته آنچه مهم است این است که تصمیم‌گیری را در مجموع حاصل فرآیندی بدانیم که همه مراحل منطقی و عقلانی مورد اشاره و پشتیبانی برای اخذ یک تصمیم بهینه را در برگیرد؛ خواه آن مقدمات را جداگانه و با عنوان «تصمیم‌سازی» به‌عنوان فرآیندی مستقل و مقدماتی در نظر بگیریم و یا اینکه «تصمیم‌سازی» را بخشی از فرآیند کلی «تصمیم‌گیری» بدانیم. از همین روست که عموماً در کتب رشته مدیریت، این دو فرآیند را جدا از هم نمی‌دانند و فرآیند منطقی حل مسئله را شامل مراحل چون شناسایی وضعیت، راه‌حلیابی، ارزیابی و انتخاب، اجرا و پیگیری در نظر می‌گیرند.

تصمیم‌گیری در سازمان فرآیند مهمی است که به دانش - تجربه‌کاری، شناخت فرآیندهای کاری - شناخت توانایی مدیران - توان تجزیه و تحلیل - مسئولیت‌پذیری و موقعیت‌شناسی نیاز دارد.

عملکرد انسان در باب تصمیم‌گیری موضوع تحقیقات زیادی از جنبه‌های مختلف بوده است. از دیدگاه روان‌شناختی، تصمیمات فردی در زمینه‌های احتیاجات، ترجیحات فردی و ارزش‌های مورد نظر باید مورد آزمایش قرار گیرد. از جنبه روانشناسی شناخت و دید جسمی، به تصمیم‌گیری باید با توجه به فرآیند مستمر مرتبط با تعامل با محیط توجه شود. از دیدگاه اصولی، تجزیه و تحلیل تصمیمات فردی به منطق تصمیم‌گیری و عقلانیت و انتخاب در جهت تحقق هدف مربوط است.

از آنجا که تصمیم‌گیری از حساس‌ترین وظایف مدیران سازمان‌ها به‌شمار می‌رود، شناخت روش تصمیم‌گیری عقلایی، سازمانی، ابعاد، ویژگی‌ها و ساختار آن برای هدایت و برقراری ارتباط سبک‌های تصمیم‌گیری اهمیت فراوانی دارد. وجود دوگانگی بین هدف‌ها و عملکردها، بین انتظارات و واقعیت‌ها و ناتوانی سازمان‌ها در دستیابی به هدف‌های طراحی شده، تنها یک علت کلیدی دارد و آن ضعف شناخت فرآیند تصمیم و پایه‌های سست نظام تصمیم‌گیری عقلایی - سازمانی است.

عقل در نظر امام علی علیه السلام، از اهمیت بسیار والایی برخوردار است، امور گوناگون به‌دست عقل تدبیر می‌شود. نسبت بین عقل و دل و احساس و رفتارهای ظاهری، از نکات ظریفی است که حضرت به آن پرداخته است: «خرد راهبران اندیشه‌ها و اندیشه‌ها راهبران دل‌ها و دل‌ها راهبران حس‌ها و حس‌ها راهبران اندام است» (مستدرک نهج‌البلاغه، ۱۷۶). امام صادق از امیرالمؤمنین (علیهم‌السلام) نقل می‌فرماید: عمق حکمت به‌وسیله عقل و عمق عقل به‌وسیله حکمت بیرون آید، حسن تدبیر، وسیله ادب شایسته است، و نیز می‌فرمود تفکر و تعقل مایه زندگی دل شخص با بصیرت است. چنان‌که رونده در تاریکی که به‌وسیله نور گام بردارد، به خوبی رهایی یابد و اندکی در راه درنگ کند (الکافی، کتاب العقل و الجهل، ۱۰).

مراد از حکمت، حقائق علوم الهی و معارف دینی است که تنها وسیله رسیدن به آن عقل است و چون با درجه‌ای از عقل به درجه‌ای از حکمت رسد، عکس‌العملش این است که عقلش پرتو بیشتری می‌گیرد و به‌واسطه ترقی حکمت، عقل هم ترقی می‌کند و کمال

می‌یابد و مراد به ادب نگاه داشت حد هر چیز و طور پسندیده آن است مانند اخلاق حمیده و انجام اعمال شرعیه که اینها در صورتی حاصل می‌شود که معلم مدبر و با سیاستی برای فرد یا جامعه باشد (شرح اصول کافی، ۳۳).

حضرت علی (ع) می‌فرماید: مقدار جزیی از هوای نفس عقل انسان را فاسد می‌کند. این هشدار در تنظیم نتایج ابدی رفتار بسیار راه‌گشا است و چنانچه واقعاً مورد توجه فرد قرار گیرد، انسان در تنظیم رفتار خود نهایت دقت را خواهد کرد؛ زیرا چنانچه ساختار عقلانی انسان فاسد شود تمام عواطف و رفتار او مختل می‌شود. مفهوم حبط به معنای فاسد شدن و هدر رفتن عمل ۱۷ بار در قرآن مجید مورد تأکید قرار گرفته است.

عقلانیت، شق دومی نیز دارد و آن عقلانیت عملی است. عقلانیت عملی یعنی متناسب ساختن هر چه بیشتر وسایل با هدف یا اهداف. هر چه این تناسب بیشتر باشد، یعنی عقلانی‌تر عمل کرده‌ایم.

هرچند جابه‌جایی مدیران موفق و توانمند، سازمان جدید را از عقلانیت و تجربه بارور می‌کند و روح نوآوری و خلاقیت را با ایده‌ها و طرح‌های جدید در آن سازمان می‌دهد، اما خود برای تحقق و درونی‌سازی عقلانیت به ثبات مدیریت چندساله نیازمند است.

دیدگاه‌های امام علی (ع) در مورد عقل و عقل‌گرایی عبارتند از:

۱. وَلَا يَغْشُ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ. عقل برای کسی که از او راهنمایی می‌جوید، تقلب و نیرنگ به کار نمی‌برد (شرح غررالحکم و دررالکم، ۱۳۶۰، ج ۶: ۳۸۹).

عقل مرجع ناصحی است که هیچ‌گاه انسان را فریب نمی‌دهد.

۲. عَقْلُ الْمَرْءِ نِظَامُهُ و ... عقل هر شخص نظام اوست - انتظام امور دنیوی و اخروی (شرح غررالحکم و دررالکم، ۱۳۶۰، ج ۴: ۳۶۴).

عقل‌گرایی ارتباط مستقیم با نظم‌گرایی دارد، (نظم‌گرایی از عقل سرچشمه می‌گیرد).

۳. له علیه السلام: مِنْ كَمَالِ عَقْلِكَ اسْتَظْهَارُكَ عَلَى عَقْلِكَ ؛ امام علی علیه السلام: کمک گرفتن تو از خردت، نشانه کمال خردت است (غررالحکم: ۹۴۲۱).

تکیه تو بر عقلت و آن را پشتیبان خود قرار دادن، از کمال عقل توست (غرالحکم، ج ۶: ۴۱).

العقل أقوای اساس. عقل محکم‌ترین اساس برای بنای کارهاست (غرالحکم، ج ۱، ۱۲۸).
تکیه بر عقل و اساس قرار دادن آن، از کمال عقل است؛ چون عقل قوی‌ترین بنیان‌هاست.

۴. ملاک الأمر العقل؛ معیار حکومت و حکمرانی عقل است (غرالحکم، ج ۶، ۱۱۶).
در هر مجموعه و جامعه انسانی، اطاعت، لازمه نظم و بقای آن مجموعه است. در جامعه عقل‌گرا، این اطاعت دارای دو خصوصیت است. نخست اینکه: فردی که از او اطاعت می‌شود عاقل‌ترین، عقل‌گراترین و لایق‌ترین افراد است؛ دوم اینکه: به‌طور کلی اطاعت در یک جامعه عقل‌گرا، مبنای عقلانی داشته و کورکورانه و بی‌چون و چرا نیست؛ در چنین جامعه‌ای از افراد خاصی اطاعت می‌شود و حدود و نفوذ و میزان هر اطاعتی روشن است و در هر کدام و در هر میزان از اطاعت‌ها، اهداف خاصی دنبال می‌شود.
اطمع العاقل تنعم؛ از عاقل فرمانبری کن تا سود کنی (شرح غرالحکم و دررالکلم، ۱۳۶۰، ج ۲، ۱۷۵).
اعقل الناس من اطاع العقلاء؛ عاقل‌ترین - عقل‌گراترین مردم آن است که از عقل اطاعت کند (شرح غرالحکم و دررالکلم، ۱۳۶۰، ج ۲، ۳۷۴).

عقل به وجوب اداره جامعه به‌وسیله فقیه جامع‌الشرایط، حکم می‌کند و آنگاه که مصالح اجتماعی اسلام و مسلمین با یکی از احکام اولیه و ثانویه تزاخم پیدا کند، چنانکه مصلحت قطعی باشد، به‌طور موقت حکم اولی یا ثانوی توقف می‌یابد تا مصلحت مهم‌تر ضایع نشود. عقلانیت در سیره امام خمینی مبتنی بر عقلانیت اسلامی بوده است؛ در یک موالات و ترتیب منطقی، ابتدا در یک پرسش اصلی و کلان از انسان و حیات می‌پرسد و وقتی سنگ بنای «عقلانیت» را گذارد و مختصات و اهداف و مبانی آن را معلوم کرد به تنظیم اخلاقیات (در راستای عقاید و فرهنگ) می‌نشیند و عاقبت به روش‌ها و ابزار برای تأمین اهداف مادی و معنوی بشریت می‌پردازد.

بر اساس آن چیزی که رهبری فرمودند و برگرفته از آموزه‌های اسلام است، ما نه آرمان‌خواه صرف هستیم و نه واقع‌گرای صرف؛ ما آرمان‌هایی را دنبال می‌کنیم که باور داریم عملاً قابلیت تحقق آنها وجود دارد. بنابراین، آن چیزی که به عنوان آرمان‌خواه واقع‌بین مطرح شده است، به این معنی است که ما معتقدیم خداوند در قرآن کریم چیزی را نیاورده که قابلیت تحقق نداشته باشد و نیازی به این کار نداشت.

بنابراین آنچه را که ما «عزت، حکمت و مصلحت» می‌دانیم، در جامعه جهانی همان آرمان‌خواهی توأم با واقع‌بینی است. در طول این سی و چهار سال نیز ما موفق بوده‌ایم که یک حکومت دینی را با رعایت ارزش‌ها و موازین اسلامی ایجاد کنیم و هیچ‌کس این را باور نداشت. چنین حکومتی نه تنها دوام آورده، بلکه کارآمد هم هست و موفق شده است همه توطئه‌های رنگارنگ را خنثی کند و روزه‌روز اقتدار بیشتری پیدا کند. ما ذره‌ای از ارزش‌های خودمان عدول نکرده‌ایم، در حالی که مکاتب مادی در بسیاری موارد از مواضع‌شان عدول کرده و می‌کنند.

عقلانیت و آینده‌نگاری راهبردی

نظم دادن به اقدام‌ها و انتظارات معطوف به توفیق در اهداف آتی را عقلانیت نامیده‌اند. «عقلانیت، اساساً واقعیتی عمومی است که برخی افراد به واسطه آن، صاحب تعبیر یکسانی از آینده می‌شوند... میلیاردها اقدام گوناگون میلیون‌ها شهروند که پیوسته هماهنگی کل جامعه را از نو پدید می‌آورد، عقلانیت نظام اجتماعی را باورپذیر می‌کنند».

آینده‌پژوهی، بسیاری از ویژگی‌های هنر را در خود دارد، همان‌گونه که می‌توان بسیاری از ویژگی‌های علم را نیز در آن یافت؛ با این همه، آینده‌پژوهی اساساً علم است. آینده‌پژوهان، همچون دانشمندان و بر خلاف هنرمندان، متعهد به حقیقت‌جویی هستند؛ اظهارنظرهای آنها تا اندازه‌ای بر پایه مطالعه علمی واقعیت‌های گذشته و حال و تا اندازه‌ای نیز بر پایه گمانه‌زنی‌ها - و از جمله پیش‌بینی‌ها - استوار هستند. آینده‌پژوهان می‌توانند

اظهارات خود را بر پایه استدلال‌های آفاقی و عقلایی بنا کنند؛ با استدلال‌هایی که اگر همان اندیشه علمی نباشند، دست‌کم شبیه آن خواهند بود (حسن‌بیگی، ۱۳۹۰).

عقلانیت و کلان‌نگری راهبردی

با نوع خاصی از ابزار شناخت تنها می‌توان معرف خاصی را که در حوزه آن ابزار خاص می‌گنجد، به دست آورد. با ابزار حس فقط می‌توان امور تجربی را به‌چنگ آورد و معرفت‌های تجربی را کسب کرد. ابزار عقل، به امور کلی می‌پردازد و مفید معرفت عقلانی است. بنابراین، هیچ امر حسی و تجربی را نمی‌توان صرفاً با ابزار عقل شناخت. ابزار وحی، معرفت و حیاتی را درباره همه هستی در اختیار ما قرار می‌دهد و شناخت ما را از نظام آفرینش وسعت می‌بخشد.

جهاد عقلانی (نرم‌افزاری) پشتیبان جهاد سخت‌افزاری است. هرچه عقلانیت‌های (نرم‌افزارهای) قوی‌تر و بالنده‌تر برای کمک به نخبگان عرضه شوند، سخت‌افزارهای بهتر و سریع‌تر از آرمان‌های کلان را محقق می‌کنند. جهاد عقلانی به‌معنای تولید و توسعه منابع نامشهود و قابلیت‌های ملی برای حصول شایستگی‌های محوری و متمایز در عرصه جهادی است.

در تفکر اسلامی دستگاه «هزینه - فایده» به‌قوت خود باقی است با این تفاوت که دقیق‌تر، کلان‌تر و جامع‌تر می‌شود؛ زیرا «سود و ضرر» یک موجود جاودانه که دارای روح الهی، اختیار و مسئولیت باشد، با سود و ضرر یک «پدیده» مادی و بدن طبیعی که تمامی محاسباتش را باید معطوف به دوره‌ای با مقدار حداکثر چند دهه کند، لزوماً و همواره یکی نیست؛ بلکه احتمالاً متضاد نیز خواهند بود.

انسان عقل‌گرا و در مقیاس کلان، جامعه عقل‌گرا، همیشه در پی کمال بوده و پیوسته پله‌های رشد و کمال را یکی پس از دیگری طی می‌کند. طبیعی است که چنین فرد و جامعه‌ای به تکامل و کمال مطلوب و در بعد دنیوی به رشد و توسعه بالایی خواهد رسید.

العقل یطلب الکمال، انسان عاقل - عقل‌گرا - همیشه در پی کمال است (شرح غررالحکم و دررالحکم، ۱۳۶۰، ج ۱، ۵۷۸).

تنها عقل می‌تواند تطابقی میان عمل و انسان و نظم جهان در افکند؛ تطابقی که در گذشته، مطلوب بسیاری از اندیشه‌های دینی بوده است؛ اما به واسطه عنایت‌گرایی خاص اولیاء توحیدی متکی بر وحی، فلج شده است. این عقل است که به علم و کاربردهای آن جان می‌دهد؛ هم اوست که به تطبیق حیات اجتماعی با حاجات فردی و جمعی فرمان می‌دهد و سرانجام اوست که استبداد و خشونت را بر می‌دارد و دولت مبتنی بر حقوق و رقابت آزاد اقتصادی را بر جای آن می‌گذارد.

عقل در یک سطح کلی به مسائل می‌نگرد، زمان و مکان نمی‌شناسد، محدوده ندارد و بسیار کلی است. کار معرفت از آن عقل است. حتی اگر در تجربیات حسی وارد عمل نشود، جمع ادراکات ممکن نخواهد شد. عقل است که کار معرفت را نشان می‌دهد؛ ابزارش نیز منطقی است و جای خاصی ندارد.

این نکته را نیز باید اضافه کرد که کل‌نگری به معنای افزایش بی‌حد و مرز متغیرها و در نتیجه پیچیده‌تر کردن الگوی مورد استفاده نیست. برای مثال، به عقیده لاین استون، «تجزیه و تحلیل سامانه بر پایه مؤلفه‌های پرشمار و روابط متقابل آنها، به مفهوم بهره‌مندی از دیدگاهی کل‌نگرانه درباره آن سامانه نیست. فرآیندهای تحلیلی متداول و مبتنی بر ساده‌سازی، ذاتاً برای این منظور، مناسب نیستند». او در ادامه، مهم‌ترین آموخته خود را در مقام یک آینده‌پژوه، چنین بازگو می‌کند: «ضرورت توجه همزمان به الگوهای متعدد و دیدگاه‌های جامع نسبت به جهان؛ حتی اگر در ظاهر متناقض باشند، لازم و ضروری است».

آینده‌پژوهان در تلاشند تا به‌جای پرداختن صرف به جزئیات بخش‌های گوناگون، نمای عمومی یا ویژگی‌های نظام، به‌مثابه کلی واحد را در یابند. برخلاف پژوهش، برای اقدام، باید کل نگر بود و گستره وسیعی از وابستگی‌های متقابل را مورد توجه قرار داد.

دیگر نتیجه برآمده از فرض کل‌نگری این است که تصمیم‌گیری و اقدام راهبردی مناسب، به رویکردی فرارشته‌ای نیاز دارد. به همین دلیل، آینده‌پژوهی برخلاف روند تخصصی شدن و تفکیک رشته‌ها و حرفه‌های گوناگون، به‌مثابه علمی فرارشته‌ای در حال تکوین و تکامل است. به‌هم‌پیوستگی (پدیده‌های مختلف) در جهان، این معنا را در ذهن پدیدار می‌سازد که چه‌بسا آینده‌پژوهان برای تدوین و اجرای سیاست‌ها، نیازمند توجه به موضوع‌هایی متنوع از رشته‌های متفاوت باشند.

عقلانیت و جامع‌نگری راهبردی

مؤمن که با تفکر عقلی زنده است تمام شئون حیاتی او را عقل اداره می‌کند ولی احمق که با حس محض زنده است و عقل خویش را در لابلای اشتباهات حس دفن کرده است، تمام امر زندگی او را احساس او رهبری می‌نماید؛ حتی عواطف و احساس‌های نفسانی او را ادراکات حسی او تنظیم می‌کنند. بهترین تعبیر در این زمینه همان بیان مولی‌الموحدین علی بن ابی طالب (ع) است و حاصل آن این است: کسی که با تفکر عقلی زنده است و در اثر تعقل، جهان‌شناس کاملی شده است، به معارف الهی ارادت می‌ورزد و مشتاق فراگیری آنها است و بی‌صبرانه به تحصیل آنها می‌کوشد و خصوصیت‌های زمانی یا ویژگی‌های زبانی یا دیگر خصیصه‌های غیرمؤثر، مانع پیگیری او نمی‌شود و به استناد «لا تنظر الی من قال و انظر الی ماقال» در طلب گم‌شده خود از بذل هرگونه کوششی دریغ نمی‌کند: «الحکمه ضاله المؤمنین اینما وجدها اخذها». (شرح صدر کلمه قصار، کمال الدین میثم).

دیدگاه‌های امام علی (ع) در مورد رابطه علم‌گرایی و عقل‌گرایی عبارتند از:

۱. أَعُونَ الْأَشْيَاءَ عَلَى تَرْكِيهِ الْعَقْلِ، التَّعْلِيمِ؛ بَهْتَرِينَ شَيْئًا فِي بَيْرَائِشِ الْأَنْدِيشَةِ، أَمْوَحْتَنِ اسْتِ (شرح غررالحکم و دررالحکم، ۱۳۹۰، ج ۲، ۴۳۹).

آنک موزونٌ بعقلک، فزکّه بالعلم؛ توازن تو به عقل تو است، پس آن را با دانش پاک کن (شرح غررالحکم و دررالحکم، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۵۹). العقل مرکب العلم. عقل مرکب دانش است.

العقل و العلم مقرونان فی قرن، لا یفترقان و لایشانیان؛ عقل و دانش همراه باهم هستند، از هم جدا نمی‌شوند و در برابر هم نیز قرار نمی‌گیرند (شرح غررالحکم و دررالحکم، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۶).
العقل و الشهوه ضدان و مؤید العقل العلم و... عقل و شهوت متضادند و دانش مؤید عقل است... (شرح غررالحکم و دررالحکم، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۳۷).

بالعقل یتخرج غورالحکمه؛ با عقل ژرفای حکمت استخراج می‌شود (شرح غررالحکم و دررالحکم، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۰۴).

بالعقول تنال ذروه العلم؛ با اندیشه‌ها قله‌های علوم فتح می‌شود (شرح غررالحکم و دررالحکم، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۲۱).

کل علم لایؤید عقل، مضله؛ هر دانشی که با عقل تأیید نشود، گمراه‌کننده است (شرح غررالحکم و دررالحکم، ۱۳۹۰، ج ۴: ۵۳۲).

العقل غریزه تزیید بالعلم و التجارب؛ عقل غریزه‌ای است که با دانش و تجربه فزونی می‌گیرد (شرح غررالحکم و دررالحکم، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۲).

علم و عقل به‌گونه‌ای لازم و ملزوم و مؤید همدیگر ذکر شده‌اند که جدا کردن آنها امکان‌پذیر نبوده و یکی بدون دیگری کامل نمی‌شود. علم برای تزکیه عقل امری ضروری بوده و برای رسیدن به قله رفیع علم و کاربرد آن، عقل، شرطی لازم است.

۲. العلم یدل علی العقل، فمن علم عقل؛ دانش دلالت بر عقل می‌کند، پس آن‌کس که دانست، اندیشید (شرح غررالحکم و دررالحکم، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶).

در صحنه‌های عملی و کاربردی نیز علم‌گرایی و عقل‌گرایی دو عنصر جدایی‌ناپذیرند. اگر ما از دیدگاه اسلامی برخوردار باشیم، باید بدانیم که در آن انسان دارای عقل جامع است که از همه انواع عقلانیت بهره‌مند است؛ پیش از آنکه به ابزارها بیندیشید، عقلانیت اهداف را مورد توجه قرار می‌دهد؛ عنان اختیار امیال خویش را به عقل سلیم جامع‌نگر می‌سپرد؛ عدالت را هدف والای اجتماعی خویش می‌داند؛ احکام عقل عملی و قوانین شرعی الهی را حاکم بر رفتار خویش می‌داند و در این چارچوب در پی منافع مشروع خویش است.

نگرش بین‌المللی، معاشرت میان‌ملتی، محاسبه‌گرایی، ترکیب و تبدیل، خودیابی و تربیت اخلاقی در گرو فکر و عقل است. جامعه فرهنگی جامعه‌ای عقلی است. جامعه فرهنگی، جامعه‌ای است که شیوه حفظ کردن را نمی‌آموزد، بلکه شیوه سنگین و عظیم فکر کردن را منتقل می‌کند. هیچ نوع ترتیبی سخت‌تر از ترتیب برای تفکر و تعقل نیست. مبنای توسعه راهبردی، ترتیب عقلی یک جامعه است که او را در تمامی کارزارهای حیات آماده می‌سازد. مهم‌ترین محتوای تربیت راهبردی، وارد کردن عقل و منطق، تدبیر و بزرگ منشی، وقار و تحمل و احترام در نظام راهبردی یک جامعه است.

عقلانیت و واقع‌گرایی راهبردی

گرچه آینده‌پژوهی به مطالعه آینده اختصاص دارد، گذشته و حال، آینده را متأثر می‌سازند و به‌همین دلیل، بخش گسترده‌ای از گذشته و حال نیز در دایره توجه آینده‌پژوهان قرار دارد. البته گذشته و حال از واقعیت‌هایی برخوردار هستند که آینده از آن محروم است. از گذشته و حال برخلاف آینده، شواهدی در اختیار داریم پس آینده‌پژوهان در مقام واقع‌گرایان راهبردی، می‌توانند آنها را به شیوه‌ای عقلایی بررسی کنند. به این ترتیب، آینده‌پژوهان از حیث اعتبار گزاره‌های خود (درباره گذشته و حال) با همان تهدیدهایی روبه‌رو هستند که پیش‌روی دیگر دانشمندان نیز قرار دارند.

اما گزاره‌های آینده‌پژوهان - همانند تمامی عقلایی که پیش‌بینی را محور فعالیت‌های خود قرار داده‌اند - با تهدیدهای دیگری نیز روبه‌رو هستند؛ چرا که آنها می‌کوشند تا گزاره‌هایی درباره آینده صادر کنند؛ آینده‌ای که هنوز موجودیت نیافته است و هیچ شواهدی از آن در دست نیست. با این حال، واقع‌گرایی راهبردی، معرفت‌شناسی مناسبی برای آینده‌پژوهی است؛ چون برپایه خط‌اپذیری، استوار شده است؛ صرفاً مدعی وجود معرفت حدسی است و باورهای موجهی را درباره آینده در خود جای داده است. برخی آینده‌پژوهان نظیر گوردون و هلمر، استدلال‌ها و روش‌های نوآورانه خود را برای پژوهش درباره آینده، بیشتر به پیروی از قوانین علمی تجربه‌گرایی منطقی پیوند داده‌اند؛ اما دیگر

آینده‌پژوهان همچون ویلیس دابلیون هارمن و جیمز اگیلوی بیشتر تحت تأثیر دیدگاه‌های نویسندگانی بودند که علم تجربه‌گرایی را آماج حملات منتقدانه خود قرار می‌دادند و البته برخی نیز، ناخودآگاه از دیدگاه‌های پیشا تجربه‌گرایی و خردگرایی پیروی می‌کردند. واقع‌گرایی در برابر آرمان‌گرایی؛ عقلانیت آشکار در برابر درک شهودی و تلویحی و علم‌گرایی در برابر انسان‌گرایی، جفت‌های متضادی بودند که در فرآیند شکل‌گیری آینده‌پژوهی، به این حوزه وارد شدند.

به عبارت بهتر، آینده‌پژوهان دقیقاً هنگامی تلاش خود را برای کشف ریشه‌های معرفت‌شناختی مناسب این حوزه آغاز کردند که برخی تاریخ‌نگاران و فیلسوفان علم معتقد بودند، فلسفه علم ریشه‌کن شده است - یا باید ریشه‌کن شود؛ دقیقاً هنگامی که بنیان‌گرایی در آستانه نابودی قرار داشت، برخی آینده‌پژوهان در جستجوی بنیان‌های معرفتی آینده‌پژوهی بودند. در نهایت تندروی، جایگاه علم به‌عنوان روشی برتر - یا حتی مناسب - برای دانستن، مورد تردید قرار گرفت؛ برخی نویسندگان تندرو مدعی بودند که هیچ نظریه معرفتی قابل‌قبولی برای توجیه گزاره‌های علمی وجود ندارد (ویمر، ۱۹۷۹).

می‌توان معرفت‌شناسی را دانشی دانست که شناخت انواع معارف انسانی، مبادی و ابزار آنها، معیار و ملاک ارزشیابی و واقع‌نمایی آنها را تبیین می‌کند. از این‌رو هسته مرکزی دانش معرفت‌شناسی را باید تبیین عقل در رسیدن به واقع دانست. بنابراین گفتگو درباره عنصر عقل، انواع آن، حدود کاربرد هر یک، و توانایی‌های آنها در کسب معارف گوناگون، در مباحث معرفت‌شناسانه جایگاهی ویژه را به خود اختصاص می‌دهد.

اگر نگاهی به فرهنگ سیاسی معاصر یک دهه اخیر ایران داشته باشیم، متوجه می‌شویم که بسیاری آرمان‌گرایی را معادلی برای ترجمه واژه لاتین «ایده‌آلیسم» گرفته‌اند و در مقابل آن واقع‌نگری را معادلی برای واژه «رنالیسم» فرض کرده‌اند. اما فارغ از تفاسیر و تعاریف آکادمیک این واژه‌ها و واگرایی و هم‌گرایی‌های معنوی آنها، آنچه که از فحوای کلام برمی‌آید، ضرورت در نظر گرفتن آرمان‌ها در تبیین و تحلیل واقعیت‌هاست. موضوعی که رهبر معظم انقلاب اسلامی این چنین آن را مورد تحلیل قرار داده‌اند:

«چیزی که در این حرکت سی و سه ساله، انسان مشاهده می‌کند، درسی که انقلاب داد و امام بزرگوار باقی گذاشت، این است که در این حرکت سی و سه ساله، آرمان‌ها و آرزوهای عظیمی که اسلام آنها را به ما القاء می‌کند و تعلیم می‌دهد، از نظر دور نماند؛ در عین حال واقعیت‌های موجود جامعه و جهان هم مورد توجه قرار گرفت؛ این کمک کند به اینکه این حرکت تا بتواند ادامه پیدا کند؛ یعنی ترکیب آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی با واقع‌بینی». (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۰۵/۲۳).

جمهوری اسلامی به جهت سازگاری و تعامل اصول و ساختارها با کارکردها و کنش‌گران سیاست خارجی، توانسته در گذر زمان و با انباشت تجربیات در فرآیند تکاملی خود ضمن کاستن از زمینه‌های تضاد و شکاف بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی نوعی تلفیق و همگرایی بین دو رویکرد را بر اساس الگوی بومی برقرار سازد.

رویکردی که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی با نگاه راهبردی خود و ارزیابی مدبرانه شرایط جهانی، منطقه‌ای و داخلی از آن به «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» یاد کردند، رویکردی که می‌تواند ضمن برقراری پیوند بین واقعیت و حقیقت، نوعی تعادل، توازن و انطباق بین سیاست‌های اعلامی و اعمالی برقرار سازد، به گونه‌ای که دستگاه سیاست خارجی بر اساس توانایی و امکانات اقتصادی، سیاسی و انسانی لازم به حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش ضد استبدادی، ضد استعماری یا اسلام‌گرا به مفهوم ناب و غیرمتحجرانه آن مبادرت ورزد و نیز سیاست‌های حمایتی در فراسوی مرزهای جغرافیایی را به صورت تدریجی و مرحله‌ای به اجرا بگذارد. ایران اسلامی بر این مبنا می‌تواند با لحاظ کردن واقعیت‌های موجود به اندیشیدن راه‌های عملی و واقعی و شیوه‌های کارآمد برای تحقق آرمان‌ها و غلبه بر چالش‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت مبادرت ورزد.

بنابراین در رویکرد «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» نه تنها تضاد وجود ندارد، بلکه نوعی سازگاری و سامان در میان این دو مقوله یعنی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی محسوس است. به‌طور کلی الگوی «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» بر عقلانیت موسع استوار است که شامل «عقلانیت ابزاری» یعنی استفاده از بهترین روش برای رسیدن به هدف با محاسبه هزینه و

فایده و عقلانیت غایی یعنی اهتمام به غایت جهان هستی و عقلانیت اخلاقی یعنی رعایت اصول اخلاقی در روش‌های نیل به اهداف سیاست خارجی است.

گفتمان ما که گفتمان مبتنی بر اسلام است، یک گفتمان واقع‌نگر است؛ چون به واقعیت‌های اقتدار و قدرت توجه دارد، اما به آن کفایت نمی‌کند؛ یعنی ما یک آرمان‌هایی داریم که برای تحقق آن باید به واقعیت‌ها توجه کنیم. بنابراین در سیاست خارجی، هم باید آرمان داشت و هم برای تحقق آرمان، قدرت کسب کرد. حال ارتباط بین آرمان و واقعیت کجا برقرار می‌شود؟ در چهارچوب عنصر مصلحت و عقلانیت است که آرمان و واقعیت با هم مرتبط می‌شوند و این مهم‌ترین ویژگی گفتمان مقاومت است. سخن معروف رهبر معظم انقلاب هم که اصول سیاست خارجی ما را «عزت، حکمت و مصلحت» عنوان کردند، مثلی است که آرمان‌گرایی همراه با واقع‌بینی در درون آن معنی پیدا می‌کند. ما از یک طرف آرمان‌های عزت‌طلبانه داریم که با عقل و حکمت و مصلحت می‌توانیم آن را پیگیری کنیم. البته باید بگویم عقلانیتی که ما در گفتمان مقاومت انقلاب اسلامی داریم، با عقلانیت غربی متفاوت بوده و بسیار فراتر از عقلانیت ابزاری است.

مبنای عقلانیت در قاعده‌مندی رفتار و شخصیت و سپس افکار و گرایش‌های فکری است و هیچ ملتی با هر سابقه تاریخی و ساختار فرهنگی نمی‌تواند برای اصل پیشرفت و توسعه‌یافتگی از این مبنا فاصله گیرد. عقلانیت جغرافیا نمی‌شناسد؛ دستاورد بشری است. ریشه‌ای‌ترین تعریف عقلانیت به بهره‌برداری از فکر و علم در انجام هر کاری اشاره می‌کند. راه علاج هیجانی بودن، احساساتی بودن، دمدمی مزاج بودن، غیر قابل پیش‌بینی بودن و فردمحور بودن ورود در عرصه فکر و علم و عقلانیت است.

از دیدگاه ما مشکل اساسی ما گسست بین نظر و عمل و ناهمخوانی نظام زندگی ما با مبانی اعتقادی، معنوی و مابعدالطبیعی ماست. کارنامه افتخارآمیز ملت ما در این زمینه انقلاب اسلامی است. اساساً فلسفه انقلاب اسلامی این است که زندگی ما باید بر اساس باورهای ما شکل گیرد. سخن این نیست که در نظر و نظریه اشکالی نیست و اشکال فقط در عمل است. خیر؛ سخن این است که آنگونه که ما در امور نظری محض اندیشیده‌ایم، در

امور نظری ناظر به عمل نیندیشیده‌ایم. حکمای ما به حکمت نظری بسیار پرداخته‌اند اما به حکمت عملی به ویژه حکمت عملی متناسب با این عصر کمتر توجه داشته‌اند. به‌طور سنتی هم در تفکر فلسفی مستقل و هم در دین‌شناسی رویکرد معطوف به نظر و عقیده محض بوده است. از این رو فلسفه‌های ناظر به انسان، اجتماع و عمل کمتر مجال رشد یافته‌اند. حلقه واسط بین مبانی نظری و عمل همان حلقه مفقوده‌ای است که بدون یافتن آن راه به‌جائی نخواهیم برد. از این روی، مهم‌ترین مسئله فکری امروز ما تنفیح فلسفه‌های عملی اجتماعی و اسلامی‌سازی و بومی‌سازی علوم انسانی است و رسالت متفکر کوشش در این راه است.

امام خمینی (ره) گوهر عقلانیت را که در دل افکار عمومی شکل می‌گیرد، سوار بر امواج مشورت کرده و مقصد نهایی را تصمیم‌سازی در نظر می‌گیرند. در این روند ایشان با ایجاد پیوند میان اسلام و نیاز به تکیه بر مردم بیان می‌دارند که عدالت بدون مردم شکل نمی‌گیرد و قوام این عدالت بر انتقاد و نقدپذیری استوار است.

حضرت امام خمینی (ره) برای تقویت فرآیند انتقاد و اظهارنظرهای مختلف به تدارک و پشتیبانی آن در سه مورد: بازگذاشتن باب اجتهاد، بازگذاشتن باب انتقاد و بازگذاشتن باب اختلاف و ابراز سلیقه می‌پردازد.

عقلانیت زمانی نهادینه می‌شود که افکار و رفتارهای شهروندان و دولت‌مردان مبنی بر علم، مطالعه و نفع جمع بنا شود؛ به عبارت دیگر، غرایز انسانی حداقل نقش را در شکل‌گیری افکار و رفتارها داشته باشد. معمای توسعه‌یافتگی ایران در این نکته‌ها نهفته است؛ چگونگی تلفیق منطقی چند عنصر یعنی حفظ حاکمیت ملی، حفظ فرهنگ اخلاق و معنویت دینی، حل و فصل دائمی بحران مشروعیت، مشارکت قاعده‌مند مردم در تعیین سرنوشت کشور، پیشرفت قابل - انباشت اقتصادی در روابط معقول و دوطرفه با محیط بین‌المللی.

ایثار به معنای از خودگذشتگی است. در منطق عقل‌ابزاری، از خودگذشتگی یک امر بی‌منطقی است. خوب، چرا من از خودم بگذرم؟ این اعتقاد به معاد است که این را منطقی

می‌کند، عقلانی می‌کند. وقتی ما معتقدیم که هیچ عملی از بین نخواهد رفت و همه اعمال محفوظ است و ما در آن زندگی واقعی - که حیوان واقعی و زندگی واقعی است؛ «ان الدار الاخره لهی الحیوان» (عنکبوت، ۶۴) - این اعمال را در مقال چشم‌مان خواهیم دید، آن وقت اینجا اگر برای تکلیف، برای وظیفه یک چیزی را از دست دادیم، احساس خسارت نمی‌کنیم؛ ولو آن چیز جانمان باشد؛ ولو آن چیز عزیزان و فرزندانمان باشد. باید اینها جزو الگوی پیشرفت بیاید و در پیشرفت یک جامعه معنا پیدا کند. بنابراین مسئله اصلی، مسئله توحید و مسئله معاد است.

گر چه برخی محققان اطلاق کلمه الگوی را به الگوی بیش از فراراده یا فراعقلان به این شیوه نادرست می‌دانند، به هر حال، این شیوه دلالت بر خصوصیات تفکری و تعقلی غنی‌تری دارد و در آن، تصمیم‌گیری بر اساس شهود، اشراق و الهام، نبوغ فراوان و ویژگی‌های فوق‌العاده ذهنی تصمیم‌گیرنده انجام می‌پذیرد و بدون طی مراحل عقلایی تصمیم‌گیری، تصمیم‌های ارزشمندی اتخاذ می‌شود. سیاست‌مداران پرآوازه معمولاً این شیوه را اجرا می‌کنند.

انقلاب اسلامی ایران مقاومتی کور در برابر توسعه مدرن نیست؛ این انقلاب بخشی از خیزش تمدنی جهان اسلام برای وصول به توسعه متناسب با فرهنگیان و تمدن اسلامی است.

این انقلاب در مواجهه با توسعه مدرن نیازمند عقلانیتی است که با رویکرد انتقادی خود، هم از حدود مرزی و کرانه‌های وجودی تمدن مادی غرب پرسش کند و هم با عبور از مرزهای جهان موجود، آفاق معنوی اسلامی را فراروی بحران زندگی انسان معاصر به نمایش گذارد. فرهنگ و تاریخ اسلامی برای رسیدن به مقصد و غایت اجتماعی و تمدنی خود نیازمند الگویی است که از مسیر علم و عقلانیت متناسب با آن، تولید شده و بسط یافته باشد و مرجعیت عقلانیت مدرن یعنی مرجعیت عقلانیت ابزاری، آن هم با قرائت اثبات‌گرایی یا کارکردگرایی بر فضای معرفتی علم، مانعی جدی جهت تولید این الگو است. ثمره شیرین همراهی عقل و وحی یا عقل و دین این است که انسان مؤمن باید هیچ کاری را بدون ملاک عقلی و برهان به انجام نرساند و به اصطلاح در هیچ کاری بدون

داشتن حجت شرعی و یا حجت عقلی وارد نشود. چه این که تکلیف دینی در این دنیا به مقدار عقل و درک و توان فکری و عملی مکلفان است، همچنان که طبق داده‌های دینی (آیات و روایات) حسابرسی از بندگان در قیامت نیز به اندازه عقلی است که در دنیا به آنها داده شده است (تفسیر نور الثقلین، ج ۵).

پیشینه پژوهش

فروتی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان: «طراحی و مقایسه الگوی تصمیم‌گیری راهبردی امام خمینی (ره) با برخی از الگوهای تصمیم‌گیری راهبردی در مدیریت نوین» به نتایج ذیل دست یافته است:

محور، رکن و کانون اصلی وظایف مدیریت «تصمیم‌گیری» است. این مقوله برای مدیریت، سازمان‌ها و نظام‌ها امری بسیار مهم و حیاتی به شمار می‌آید. هر چه قلمرو و دامنه اتخاذ تصمیم گسترده و چشم‌انداز آن وسیع‌تر باشد، آن تصمیم از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار خواهد بود. تصمیم‌های راهبردی دارای چنین ویژگی‌هایی هستند. نظر به اهمیت و حساسیت این تصمیمات در قلمرو نظام اجتماعی و وجود خلأ تحقیقاتی در این زمینه، جا دارد برای شناخت، الگوسازی و الگوبرداری از الگوهای موفق تصمیم‌گیری راهبردی به مطالعه و پژوهش علمی پیرامون ویژگی‌های آن‌ها اقدام شود. به همین منظور این مقاله که برگرفته از یک پروژه تحقیقاتی است، بر آن شده است تا خلاصه‌ای از یافته‌ها و نتایج حاصل از تحقیق علمی پیرامون ویژگی‌های الگوی تصمیم‌گیری راهبردی امام خمینی (ره) را ارائه و سپس آن را با برخی از الگوهای تصمیم‌گیری راهبردی در مدیریت نوین مقایسه نماید.

عساریان‌نژاد (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «نقش فرایند مدیریت عقلایی در کیفیت تصمیم» با طرح سؤال «نقش فرایند مدیریت عقلایی در کیفیت تصمیم چیست؟» به نتایج زیر اشاره نموده است:

۱. شیوه عقلایی تصمیم‌گیری در سازمان‌ها با کیفیت تصمیم‌گیری رابطه‌ای مستقیم دارد.

۲. مدیران در تصمیم‌گیری‌های مهم و با اهمیت تمایل دارند بیشتر از فرایندهای مدیریت عقلایی استفاده نمایند.

۳. مدیران در تصمیماتی که با آن آشنایی قبلی دارند تمایل چندانی به استفاده از شیوه عقلایی تصمیم‌گیری از خود بروز نمی‌دهند.

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده آمیخته (کیفی و کمی) است. در مرحله نخست، برای ارایه الگو از روش کیفی (نظریه‌پردازی داده‌بنیاد) استفاده شده است. بدین منظور متون مربوط به عقلانیت بررسی شد و نتایج با استفاده از سه مرحله کدگذاری (باز، انتخابی و محوری) تحلیل و تفسیر شده‌اند. این الگو بیانگر مضامین عقلانیت در هر یک از مراحل چهارگانه مدیریت راهبردی (سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی) است. در مرحله دوم پژوهش، الگوی ارایه شده در مرحله کیفی به صورت کمی آزمون شده است. جامعه آماری آن نیز شامل ۳۰ نفر خبرگان حوزه مدیریت راهبردی است که با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. برای اعتبارسنجی مضامین عقلانیت در ارتباط با فرایند مدیریت راهبردی از الگوی معادلات ساختاری (تحلیل عاملی تاییدی) استفاده شده است. این نتایج نشان می‌دهند مضامین استخراج شده با فرایند مدیریت راهبردی ارتباطی منطقی دارند. بدین ترتیب الگوی تدوین شده می‌تواند الگوهای موجود مدیریت راهبردی را متناسب با مقتضیات و آرمان‌های نظام مقدس جمهوری تکامل بخشد و بومی‌سازی کند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

کدهای باز

جدول ۱. کدگذاری باز

دراک و فهم آگاهانه	توانایی تشخیص مصالح	کمال‌گرایی فعالیت‌ها
عامل کسب معرفت یقینی و طمأنینه‌بخش	گزینش عقلایی ابزارهای دستیابی به اهداف مورد نظر	تشخیص ضرورت‌ها و ضرورت توجه هم‌زمان به الگوهای متعدد
یکسانی عمل و گفتار / گفتار و کردار	عقل: حجت پنهانی برای شناخت بهتر دین خدا	عقلانی کردن اهداف با مقتضیات عقلانی شدن ابزار
دراک کمی مفاهیم	تدبیر و تفکر	آگاهی از حقایق اشیاء
دراک حقیقی امور	تشخیص سود و زیان	نیکو زیستن
اصلاح امور	فرصت‌شناسی	تفاهم و هالگویی بین افراد در شورا
دراک کامل هر چیز	یکپارچگی جامعه و مشارکت جمعی	بیش‌سازی جمعی
معنایابی مقولات	باور، انتخاب و رفتار عقلایی	حقیقت‌سازی آینده‌نگارانه
مورد پذیرش خرد جمعی	همراهی نظم و خرد	آینده‌پژوهی عمل‌گرایانه
ریسمان پیوند بنده با خداوند	استناد به ادله معتبر عقلی	بررسی و تحلیل میان‌رشته‌ای
ارتباط وسیله و اهداف	تضمین بقای بلندمدت	جریان‌ساز و تربیت‌کننده
همراهی عقل و دین	هماهنگی سلسله‌مراتبی تصمیمات	جامع‌نگری
عقلانیت عملی: محاسبه هرچه دقیق‌تر و وسایل برای رسیدن به اهداف	توجه هم‌زمان به تجربه و ریسک در تصمیم‌گیری‌ها	قوه تشخیص حق و باطل و صلاح و فساد
تأیید عقیده بر اساس شواهد و قرائن	مشورت با افراد توانمند نظری و عملی	عدم تحدید حقوق و آزادی‌های انسانی
تناسب وسایل با اهداف	خطرپذیری معقولانه	رضایتمندی ذینفعان
ترکیب موزون تصمیم‌سازها، فرآیندها و ابزارها	به‌هم‌تنیدن تجربه مدیران اسبق با خطرپذیری مشاوران جوان	توجه هم‌زمان به آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی (آرمان‌گرایی واقع‌بینانه)
تبیین موضوع از راه‌ها و نگاه‌های مختلف	برنامه‌ریزی و تفکر منطقی و سازمان‌دهی شده	قاعده‌مندی شخصیت، گرایش‌های فکری و رفتارها
بهره‌گیری از توانایی کلامی و مهارت‌های ارتباطی	ترجیح اهداف عالی به اهداف پست (اولویت‌بندی اهداف)	هماهنگی اقدامات عملی با مبانی نظری
عقلانیت معرفتی: شناخت فلسفه	احاطه و تسلط جامع بر جنبه‌های	توجه به ابزارهای مورد نیاز برای

اجرای تصمیم	مختلف موضوعات	حیات و جایگاه انسان
عقلانیت با رویکرد انتقادی	انجام راهبردی راه‌کارها و پیشنهادهای	معرفت همراه با عقلانیت
عقلانیت نظری: شناخت هرچه دقیق‌تر واقعیت‌ها	شناخت هوشمندانه تأثیر راهبردی پیش‌فرض‌ها و تعصبات	سخن دارای ابهام، ابهام و اغماض (غموض) کم‌تر
استمرار قدرت کنونی	اشراف به نظریه‌های زیربنایی راهبرد	توجه به سود و زیان اخلاق‌محور
تناسب و تعادل امور مادی، معنوی، شرعی	تناسب منطقی عقل و دل و احساس و رفتارهای ظاهری	هماهنگ‌سازی امور بر اساس شناخت رابطه انسان با محیط
عمل بر مبنای تفکر	تجربه عملی و شناخت فرآیندها	توانایی سازگاری با محیط اطراف
تبیین از علم	تناسب ابزار با اهداف	تحلیل و تطبیق قواعد فقهی بر موارد
عقلایی بودن اهداف و رفتارها	اتخاذ اهداف قابل تحقق	واقع‌گرایی
رابطه بین عقل و ایمان	استدلال از راه تجربه، شهود و وحی	ایده‌آل‌گرایی
حصول حیات طیب	آرمان‌خواهی همراه با واقع‌بینی	همگانی بودن عقل
اولویت‌شناسی	عمل صالح	پیروی فعالیت‌ها از اهداف
	انتخاب راه‌کارهای با حداکثر منافع	درک روابط پیچیده بین امور
	پرهیز از شعارگرایی	موقعیت‌شناسی و وضعیت‌شناسی

کدگذاری محوری

جدول ۲. نتایج حاصل از کدگذاری محوری

توانایی درک و تشخیص بخردانه	تفکر منطقی و سازماندهی شده
رفتار عقلایی	اولویت‌بندی منطقی اهداف نافع
هوشمندی	درک و تحلیل جامع پدیده‌ها
کمال‌گرایی و تعالی و سعادت	تناسب اهداف و ابزار
همراهی نظم و خرد	آرمان‌خواهی واقع‌بینانه
اقدام در جهت بقا و موفقیت	حداکثرسازی منافع و بهره‌وری
خطرپذیری معقولانه	تعقل دین‌پایه
مشورت و خرد جمعی	رضایت و تأمین منافع ذینفعان

کدگذاری انتخابی

جدول ۳. نتایج حاصل از کدگذاری انتخابی

عقلانیت	سطوح راهبردی
<ul style="list-style-type: none"> • تمرکز بر توسعه پایدار و کمال جامعه انسانی • تبیین راهنماها و جهت‌سازهای عقلایی، اخلاقی و عدالت‌محور • ابتنای سیاست‌ها بر پایه کسب موفقیت‌ها و رضایت الهی 	سیاست‌گذاری
<ul style="list-style-type: none"> • شناخت مسائل اساسی مادی و معنوی جامعه • ارزیابی و اولویت‌بندی راه‌حل‌ها بر اساس خردجمعی و خیر انسانی • نیل به راه‌حل سعادت‌ساز دنیوی و اخروی جامعه انسانی 	تصمیم‌گیری
<ul style="list-style-type: none"> • هدف‌گذاری بر اساس نیل به موفقیت و عمل به تکلیف جمعی • ترسیم هوشمندانه تحقق تام منافع و ارزش‌های آرمانی و رشد حقیقت‌های فطری • تدوین راهبردهای متمایزکننده و تعالی‌بخش 	برنامه‌ریزی
<ul style="list-style-type: none"> • ترکیب موزون و واقع‌گرایانه اهداف، ابزار و فرایندها • سازماندهی و هماهنگی بر اساس حداکثرسازی کارایی و عمل جهادی • ارزیابی نتایج بر اساس بهره‌وری و کسب رضایت الهی 	اجرا و ارزیابی

جدول ۴. بررسی کمی

مضامین	Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean	t	Sig. (۲-tailed)	Mean Difference
شاخص ۱	۲,۳۱۴۳	.۶۷۶۱۲	.۱۱۴۲۹	۲,۷۵۰	۰,۰۰۰	.۳۱۴۳
شاخص ۲	۲,۴۸۵۷	.۶۵۸۴۹	.۱۱۱۳۱	۴,۳۶۴	۰,۰۰۰	.۴۸۵۷
شاخص ۳	۲,۲۰۰۰	.۵۸۴۱۰	.۰۹۸۷۳	۲,۰۲۶	۰,۰۰۰	.۲۰۰۰
شاخص ۴	۲,۴۰۰۰	.۶۹۴۵۲	.۱۱۷۳۹	۳,۴۰۷	۰,۰۰۰	.۴۰۰۰
شاخص ۵	۲,۲۲۸۶	.۶۶۳۵۸	.۱۱۲۱۷	۲,۲۵۵	۰,۰۰۰	.۰۲۸۶
شاخص ۶	۲,۱۵۷۱	.۵۹۱۲۵	.۰۹۹۹۴	۲,۱۷۲	۰,۰۰۰	.۰۵۷۱
شاخص ۷	۲,۳۲۸۶	.۶۱۷۶۷	.۱۰۴۴۰	۲,۲۷۴	۰,۰۰۰	.۰۲۸۶
شاخص ۸	۲,۲۲۸۶	.۶۰۱۶۷	.۱۰۰۴۲	۲,۱۷۴	۰,۰۰۰	.۰۲۸۶
شاخص ۹	۲,۵۷۱۴	.۵۵۷۶۱	.۰۹۴۴۵	۶,۰۶۳	۰,۰۰۰	.۵۷۱۴
شاخص ۱۱	۲,۷۵۱۴	.۶۵۴۶۵	.۱۱۰۶۶	۳,۸۷۳	۰,۰۰۰	.۵۷۱۴
شاخص ۱۱	۲,۳۲۶۴	.۵۴۱۶۹	.۱۰۸۴۷	۲,۸۲۱	۰,۰۰۰	.۰۲۰۴
شاخص ۱۲	۲,۶۸۵۷	.۵۲۹۷۹	.۰۸۹۵۵	۷,۶۵۷	۰,۰۰۰	.۵۰۳۷

جدول ۵. خلاصه نتایج ضرایب تأثیر و اولویت مضامین

مراحل	ضریب تأثیر	مضامین	ضریب تأثیر	اولویت
سیاست‌گذاری راهبردی	۰,۸۹	تمرکز بر توسعه پایدار و کمال جامعه انسانی	۰,۸۸	دوم
		تبیین راهنماها و جهت‌سازی‌های عقلایی، اخلاقی و عدالت‌محور	۰,۹۲	اول
		ابتنای سیاست‌ها بر پایه کسب موفقیت‌ها و رضایت الهی	۰,۸۶	سوم
تصمیم‌گیری راهبردی	۰,۷۶	شناخت مسائل اساسی مادی و معنوی جامعه	۰,۹۳	اول
		ارزیابی و اولویت‌بندی راه‌حل‌ها بر اساس خرد جمعی و خیر انسانی	۰,۸۰	سوم
		نیل به راه‌حل سعادت‌سازی دنیوی و اخروی جامعه انسانی	۰,۲۱	دوم
برنامه‌ریزی راهبردی	۰,۵۹	هدف‌گذاری بر اساس نیل به موفقیت و عمل به تکلیف جمعی	۰,۸۵	سوم
		ترسیم هوشمندانه تحقق تام منافع و ارزش‌های آرمانی و رشد حقیقت‌های فطری	۰,۷۹	دوم
		تدوین راهبردهای متمایزکننده و تعالی بخش	۱,۰۶	اول
اجرا و ارزیابی راهبردی	۰,۷۴	ترکیب موزون و واقع‌گرایانه اهداف، ابزار و فرآیندها	۰,۸۳	سوم
		سازماندهی و هماهنگی بر اساس حداکثرسازی کارایی و عمل جهادی	۰,۹۶	دوم
		ارزیابی نتایج بر اساس بهره‌وری و کسب رضایت الهی	۰,۶۶	اول

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در پژوهش حاضر برای تدوین «الگوی مدیریت راهبردی مبتنی بر عقلانیت» از روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد استفاده شد. بدین منظور بر اساس اهداف پژوهش متون مرتبط با الگوهای متداول مدیریت راهبردی و همچنین موضوعات عقلانیت جمع‌آوری، بررسی و سازماندهی شد و سپس با انجام سه مرحله کدگذاری داده‌های به‌دست‌آمده از این متون تکوین یافت و با کمک آنها الگوی نهایی پژوهش تدوین شد. در مرحله نخست کدگذاری باز یعنی از بررسی متون سازماندهی شده در مجموع تعداد ۹۲ کد استخراج شد. در مرحله دوم کدگذاری این کدهای اولیه (گزاره‌ها) بر اساس شباهت و نزدیکی معنا با هم ترکیب شدند و در نتیجه انجام این مرحله تعداد ۱۶ مفهوم استخراج گردید. در سومین مرحله از این فرایند تدوین الگوی موردنظر، کارکردهای هر یک از مراحل چهارگانه مدیریت راهبردی در نظر گرفته شد و با تلفیق مفاهیم استخراج شده و این کارکردها مضامینی ساخته شد که هم بر پایه دیدگاه‌های متداول مدیریتی استوارند و هم با دیدگاه‌ها و

آموزه‌های اسلامی تکامل یافته‌اند. در نتیجه این مرحله از تدوین الگو برای هر یک از مراحل مدیریت راهبردی سه مضمون ارائه شد و بدین ترتیب الگوی نهایی تکوین یافت. در فاز دوم پژوهش الگوی ارایه شده در مرحله کیفی به صورت کمی آزمون و اعتبارسنجی شد. بدین منظور پرسشنامه‌ای بر اساس مضامین تدوین شد و در میان خبرگان دانشگاهی و اجرایی حوزه مدیریت راهبردی توزیع و جمع‌آوری شد. داده‌های حاصل از این پرسشنامه‌ها با کمک روش‌های آمار استنباطی تحلیل شدند. در این راستا برای بررسی اثر تبیین‌کنندگی مضامین و همچنین اثر تبیین‌کنندگی این سه مقوله بر فرایند مدیریت راهبردی از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شده است. نتایج این تحلیل نشان می‌دهد اثر تبیین‌کنندگی سه مضمون استخراج شده در همه مراحل فرایند مدیریت راهبردی معنادار و مهم بوده است؛ نتایج حاصل از تحلیل عاملی تأییدی مرحله اول این بررسی به شرح زیر است:

هر یک از مضامین استخراج شده برای عقلانیت در مرحله سیاست‌گذاری به ترتیب حدود ۰/۸۸، ۰/۹۲ و ۰/۸۶ میزان تغییرات این مقوله در این مرحله از فرایند مدیریت راهبردی را تبیین می‌کنند.

هر یک از مضامین ۱، ۲ و ۳ استخراج شده برای عقلانیت در مرحله تصمیم‌گیری راهبردی نیز به ترتیب حدود ۰/۹۳، ۰/۸۰ و ۰/۲۱ میزان تغییرات این مقوله در این مرحله از فرایند مدیریت راهبردی را تبیین می‌کنند.

هر یک از مضامین ۱، ۲ و ۳ استخراج شده برای عقلانیت در مرحله برنامه‌ریزی راهبردی نیز به ترتیب حدود ۰/۸۵، ۰/۷۹ و ۱/۰۶ میزان تغییرات این مقوله در این مرحله از فرایند مدیریت راهبردی را تبیین می‌کنند.

هر یک از مضامین ۱، ۲ و ۳ استخراج شده برای عقلانیت در مرحله اجرا و ارزیابی راهبردی نیز به ترتیب حدود ۰/۸۴، ۱/۰۰ و ۰/۶۶ میزان تغییرات این مقوله در این مرحله از فرایند مدیریت راهبردی را تبیین می‌کنند.

نتایج حاصل از تحلیل عاملی تأییدی مرحله دوم نیز نشان داد میزان تأثیرگذاری مقوله عقلانیت در هر یک از مراحل سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرای راهبرد به ترتیب حدود ۰/۸۹، ۰/۷۶، ۰/۵۹ و ۰/۷۴ بوده است. این نتایج نشان می‌دهد تأثیر عامل عقلانیت در مراحل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نسبت به دو مرحله دیگر بیشتر بوده است.

بر اساس آنچه از مطالعه متون نظری پژوهش استنباط شد منظور از عقلانیت در این پژوهش آگاهی، هوشمندی و تفکر منطقی است که شناخت و تحلیل پدیده‌ها را بر دو پایه تجربه و عمل از یک‌سو و نیز تفسیر و تحلیل علی از سوی دیگر را فراهم می‌کند و موجبات آگاهی و شناخت جامع و اصولی از موقعیت کنونی و آینده و کسب حداکثر منافع را امکان‌پذیر می‌کند. در الگوی ارائه شده در این پژوهش مضامین استخراج شده از هر یک از این عوامل در فرایند چهار مرحله‌ای مدیریت راهبردی تلفیق و چگونگی انجام هر مرحله بر اساس این سه عامل تبیین شده است. در تدوین اجزای این الگو و روابط میان آنها تلاش شده هم اصول علمی و نظری موضوع مورد تأکید قرار گیرند و هم از آموزه‌های دینی استخراج شده از متون اسلامی بهره‌برداری شود.

پیشنهاد

با وجود ادبیات گسترده‌ای که در زمینه الگوهای مدیریت راهبردی وجود دارد، الگوی مدیریت راهبردی که به‌طور مطلوب عامل عقلانیت را تشریح کند، هنوز به‌خوبی تکوین نشده است. شاید بتوان این پژوهش را یکی از جامع‌ترین مطالعات انجام شده در این زمینه دانست. جامعیت آن نیز به دلیل توجه هم‌زمان به نقش این سه عامل در تکامل الگوهای موجود مدیریت راهبردی در تناسب با اهداف، آرمان‌ها و اقتضائات جامعه اسلامی است. با وجود این، تعداد زیاد عوامل تشکیل‌دهنده الگو مانع از آن شد که همه مضامین مربوط به هر یک از این عوامل به‌طور کامل بررسی و تحلیل شوند. از این رو پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی که در این زمینه انجام می‌شوند، تأثیر هر یک از عوامل عقلانیت در

فرایند مدیریت راهبردی به‌طور عمیق‌تر و گسترده‌تر مورد مطالعه قرار گیرند. بر این اساس پیشنهادهای زیر برای پژوهش‌های آتی در این زمینه ارائه می‌شوند:

الف) بررسی میزان تأثیر هر یک از عوامل عقلانیت در فرایند مدیریت راهبردی در شرایط عادی، چالش‌زا و بحرانی.

ب) بررسی الزامات و چگونگی پیاده‌سازی الگوی مدیریت راهبردی مبتنی بر عقلانیت در نظام اسلامی.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- قرآن مجید (۱۳۷۸)، ترجمه الهی قمشه‌ای، انتشارات حر، چاپ اول.
- نهج البلاغه (۱۳۷۱)، تألیف سید رضی، به قلم فیض الاسلام.
- امام خامنه‌ای، مجموعه بیانات؛ قابل دسترسی در وبگاه www.khamenei.ir
- شرح غررالحکم و دررالکم (۱۳۶۰)، جمال الدین محمد خوانساری، ج ۶، ۳۸۹.
- تُحْفَةُ الْعُقُول، ابومحمد حسن حرانی یا حلبی، معروف به ابن شعبه از علمای بزرگ قرن ۴ ه.ق.
- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، گردآورنده: رسولی، هاشم، نویسنده: حویزی، عبدعلی بن جمعه، تعداد جلد: ۵. ناشر: اسماعیلیان - قم - ایران، سال نشر: ۱۴۱۵ ه.ق.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، گزارشی از سه کتاب «منزلت عقل در هنر سه معرفت دینی»، «انتظار بشر از دین»، «دین شناسی»، قم: انتشارات آینه تبلیغ.
- حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۸۸)، راهبرد (جستجو برای فریت رقابتی)، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۹۰)، مدیریت راهبردی، تهران: انتشارات سمت.
- رحیم پور ازغدی، حسن (۱۳۷۸)، عقلانیت، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- شرح نهج البلاغه ابن میثم، کمال الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی، نشر حبیب،
- شیخ حسینی، محمود (۱۳۹۶)، تدوین الگوی مدیریت راهبردی ج.۱.۱. بر مبنای عقلانیت، حکمت و مصلحت اسلام‌پایه، رساله دکتری، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۳)، الرسل و لملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، قم: انتشارات اساطیر.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۷۴)، المعجم الفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران: نشر پرتو.
- عساریان‌نژاد، حسین (۱۳۸۶)، الزامات و الگوها، ماهنامه نگرش راهبرد، آینده پژوهی، سال هشتم، شماره ۸۵ و ۸۶.
- عساریان‌نژاد، حسین (۱۳۸۸)، «شناخت مبانی مدیریت حکیمانه»، تهران: معاونت پژوهش و تولید علم دانشگاه عالی دفاع ملی.
- عساریان‌نژاد، حسین (۱۳۸۸)، ویژگی‌های مدیر عاقل و مدیر حکیم، تهران: معاونت پژوهش و تولید علم دانشگاه عالی دفاع ملی.

- فروتنی، زهرا (۱۳۸۹)، طراحی و مقایسه الگوی تصمیم‌گیری راهبردی امام خمینی (ره) با برخی از الگوهای تصمیم‌گیری راهبردی در مدیریت نوین، *فصلنامه دانش مدیریت*، سال بیستم، شماره ۷۶، صص ۹۶ - ۶۹.
- فروتنی، زهرا، (۱۳۸۷)، *مبانی تصمیم‌گیری استراتژیک امام خمینی*، تهران: چاپ اول، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب مصحح: غفاری، علی‌اکبر، ناشر: دار الکتب الاسلامی محل نشر: تهران
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۰ ق)، *بحار الانوار*، تهران، المکبة الاسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق)، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت.
- *مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ وَ مُسْتَنْبَطُ الْمَسَائِلِ*، تألیف میرزا حسین نوری، مشهور به محدث نوری از علمای شیعه (متوفای ۱۳۲۰ هجری).
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، *اسلام و مقتضیات زمان*، چاپ سوم، تهران: انتشارات حکمت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، *انوار الفقاهة*، قم: اصول دانش.
- *نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص)*، ابو القاسم پاینده، انتشارات دنیای دانش، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸.

